

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

درهم شکستن اُسطوره سرکوب چه کسی را نگران می کند؟

منصور امان

باند ولی فقیه پس از یک دوره سرکوب خونین و ناموفق اعتراضهای توده ای، ناگهان رادیکالیسم را به مثابه میدان تهاجم جدیدی علیه جنبش دموکراتیک کشف کرده است. رهبران و پایوران این باند هُستدار می دهند که مخالفان شان به روشهای "افراطی" روی آورده اند و چهره های شناخته شده مُنتقد مانند آقایان موسوی و کروبی بر آنها کنترل ندارند. در همین راستا آنان به جدایی صفها توصیه اکید می کنند که این اشاره روشنی به تسلیم "مُعتقدان نظام" با نگاه به خطر اختراعی تازه و خط کشیهای به دلخواه آن است.

بقیه در صفحه ۳

پروژه صدور تروریسم و

بنیادگرایی ولایت فقیه در عراق

با شکست روبروست

اناهیتا اردوان

«انتخابات آینده عراق می تواند وزنه تعادل را به ضرر نیروهای ارتجاعی وابسته به رژیم ولایت فقیه تغییر دهد»

در صفحه ۱۳

مراسم ۱۶ آذر

گامی در جهت ارتقاء

جنبش انقلابی

نادر داروک

«جنبش دانشجویی بخشی از این جنبش بیشماران است که در روز ۱۶ آذر با انتخاب حرکتیهای اعتراضی مناسب و مهمتر از آن انتخاب شعارهای صحیح و منطبق بر سطح عمومی جنبش در حال حاضر خواهد توانست به وظیفه خطیری که در این مقطع با آن روبروست پاسخگو باشد.»

در صفحه ۱۴

زنان در جنبش

بیشماران در ۱۳ آبان



«یا با اونا یا با ما»

صفحه ۹

جهان در آینه مرور

تئوری "بیشماران"

و مباحث گرد آن * (۱)

لیلا جدیدی

«"بیشماران" این است که یک جامعه متفاوت و چند رنگ بتواند با یکدیگر ارتباط و حرکت دست جمعی داشته باشد اگر چه در درون متفاوت است.»

در صفحه ۸

شکاف عمیق بین رژیم و مردم

و خلا یک جبهه وسیع

جعفر پویه

«جنبش اجتماعی همچنان در میانه میدان پایداری می کند و سعی دارد تا از گردنه های صعب در شرایطی دشوار خود را عبور دهد.»

در صفحه ۱۰

یادداشت سیاسی

چه کسی ساده لوح

است؟ خامنه ای یا

جنبش بیشماران

مهدی سامع

در میانه ۱۳ آبان و ۱۶ آذر هستیم. ستیز جانانه با استبداد در تار و پود جامعه ریشه دوانده و جنبش بیشماران همچون طوفانی سهمگین بارگاه سلطنت مستبدانه خامنه ای را به لرزه درآورده است. خیزش مردم در ۱۳ آبان پیامی صریح به همه طرفهای درگیر در بحران کنونی داد. جهت اصلی قیام مردم، یعنی مبارزه علیه دیکتاتوری و اصل ولایت فقیه که قدرت واقعی و جوهر قانون اساسی جمهوری اسلامی است، با شعارهای صریح و همگانی خود را به طور برجسته نشان داد. عکس ولی فقیه به زیر کشیده شد و زیر پای جنبش رنگین کمان آزادیخواهان لگدکوب شد. آنهایی که چنین صحنه جسورانه را آفریدند و یا فریاد «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه ای»، «خامنه ای قاتل است ولایتش باطل است» و «مرگ بر اصل ولایت فقیه» سر دادند، بدون تردید شعار «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر» را نیز به سخره گرفتند.

بقیه در صفحه ۲

هدفمند کردن یارانه ها، تعرض

به زندگی و معیشت کارگران

و مزدبگیران است

زینت میرهاشمی

«با توجه به نقش سپاه پاسداران در اقتصاد و وجود اقتصاد شبه دولتی، نقش رانت خواران و کابینه نظامی امنیتی احمدی نژاد، فرایند طرح هدفمند کردن یارانه ها فریه کردن سپاه و دست اندازی مستقیم آن بر سودی که از حذف یارانه ها به دست می آید، است.»

در صفحه ۴

«ما بی شمارانیم و برای سرنوینی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی

چه کسی ساده لوح است؟ خامنه ای یا جنبش بیشماران

بقیه از صفحه ۱ خیزش ۱۳ آبان در بطن جامعه و از اعماق آن شکل گرفت و با مداخله دانشجویان که در تاریخ جنبش آزادیبخش ایران همواره نقش برجسته ای داشته اند به یک جنبش سراسری تبدیل شد. سازماندهی شبکه ای چه در چالشهای خیابانی و چه در کار رسانه ای وارد مرحله جدیدی شد. و بالاخره زنان میهن ما جلوه دیگری از ظرفیت، توانایی و خلاقیت خود را در آن روز نشان دادند. این توانایی که از روز ۲۵ خرداد تا روز ۱۳ آبان جابه جا بروز عملی پیدا کرده بود، در روز ۱۳ آبان همگان را مجبور به اعتراف به آن نمود. سراسری بودن خیزش ۱۳ آبان، جهت گیری اصلی آن علیه دیکتاتوری با آدرس مشخص، بلوغ سازماندهی شبکه ای و نقش برجسته زنان، ۱۳ آبان را از خیزشهای پیشین متمایز می کند. تا آن جا که به برخورد حاکمیت مربوط می شود، سرکوب بی محابا که از مدتها پیش نوسط سپاه پاسداران تدارک دیده شده بود به کار گرفته شد و لابد در پایان آن روز این پیام که لشکریان تجهیز شده قادر به مهار جنبش نشدند، خبر دردناکی برای کاخ ولایت بود.

رسانه های جمعی جهان گرچه پوششی متناسب با ابعاد این خیزش نداشتند، اما همان میزان از پوشش خبری و البته دهها برابر گزارشی که روی میز ایران در وزارتخانه های خارجه کشورهای جهان قرار گرفت، برای همگان و به ویژه برای سیاستمداران جهان روشن کرد که این جنبش را دیگر نمی توان با معیار «انتخابات» و اعتراض به نتیجه تقلب آمیز آن سنجید. پیش از پخش صحنه شهادت زنده یاد ندا آقاسلطان، پخش صحنه های پیکار خیابانی در روز ۱۳ آبان گویاترین و روشن ترین گواهی از آن چه به طور واقعی در ایران زمین در حال وقوع است، بود. پیام روشن بود. کاخ ولایت مستبدانه به لرزه افتاده است و تهدیدها و تیغ کشیهایی ولی فقیه دیگر اثر ندارد.

دیکتاتورها در مقاطعی از تاریخ با سرکوب و مانور می توانند بحرانی را مهار کنند. به همانگونه که خامنه ای ده سال پیش بحران روزهای بعد از ۱۸ تیر را مهار کرد. اما همین دیکتاتورها بدون استثنا به نقطه ای می رسند که در چرخه اشتباهات الزامی، تیشه به ریشه خود می زنند. روز ۶ آبان خامنه ای طی سخنرانی برای جمعی از خبرنگاران زیر سوال بردن اصل انتخابات را بزرگترین جرم

خواند و گفت: «همان فردای انتخابات عده ای بدون دلیل و استدلال آن انتخابات عظیم را دروغ خواندند آیا این جرم کمی است؟ ... دشمن هم از این بی انصافی حداکثر استفاده را کرد و در داخل هم عده ای که از اول با نظام اسلامی موافق نبوده اند با توجه به صحنه گردانی و میدان داری برخی از عناصر خود نظام فرصت را معتنم شمردند و آن حوادث پیش آمد..... در همان ساعات اول به آنها پیغام دادم که ممکن است شما شروع کننده برخی مسائل باشید اما دیگران از آنها سوء استفاده می کنند و شما نمی توانید ماجرا را کنترل کنید و همانطور هم شد.»

پر واضح است که «دشمن نامیدن» مردم اعتراف به یک واقعیت آشکار است که مردم نظام ولایت فقیه را بر نمی تابند. اما همین اعتراف سبب آن شد که مردم هم با صراحت به خامنه ای پیام دهند که ولایت باطل است و بنابراین مثل همه دیکتاتورها خامنه ای با مدیریت سرکوب و با گفتار و رفتار خود موجب شفاف سازی صحنه سازی می شود. سیاست سرکوبگرانه خامنه ای را ایادی او که باید آن را عملی کنند با شفافیت بیشتری بیان می کنند.

پاسدار محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران در همان روز در جمع طلاب و سپاهیان آذربایجان غربی گفت: «حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران از ادای نماز واجب تر است..... متأسفانه تعدادی از عناصر داخلی که در مقطعی همراه نظام بودند به دلایل مختلف با دشمنان قسم خورده نظام همراه و هم مسیر شدند تا محتوای جمهوری اسلامی را از بین ببرند..... دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران از پدیده شومی به نام نفاق استفاده می کنند و اعتقادات واقعی خود را بیان نمی کنند.» (خبرگزاری فارس)

دو روز قبل از قیام ۱۳ آبان سپاه پاسداران، در بیانیه ای با تهدید اعلام کرد که: «به هیچ جریانی اجازه نخواهد داد با طرح شعارها و مسایل انحرافی و دروغین به اراده راسخ و عزم پولادین آنان خدشه ای وارد سازد.» (ایلنا)

البته جنبش رنگین کمان مردم ایران که سرکرده کل سپاه به درستی آنان را دشمن می نامد، در روز ۱۳ آبان با صراحت و به طور شفاف نظر خود را با صدای بلند بیان کردند.

روز ۱۰ آبان روزنامه رسالت در سرمقاله خود تحت عنوان « براندازان

را براندازید» نوشت: «ما در انقلاب اسلامی خودمان شاهد بودیم که با بعضی از فتنه ها برخورد جدی شد و آتش آن برای همیشه خاموش گشت... مانند فتنه گروه فرقان و خلق مسلمان و مهدی هاشمی و غیره که انقلاب از شر آنان راحت شد، اما فتنه منافقین خلق چون کاملاً ریشه کن نشد متأسفانه ادامه یافت..... امروز هم ما شاهد فتنه ای بزرگ و فتنه انگیزانی خطرناک تر هستیم که با رکن رگین نظام یعنی ولایت فقیه به مقابله پرداختند و حیثیت و آبروی نظام را به رایگان به حراج گذاشتند..... اما باید توجه کنیم که رها کردن فتنه و فتنه گران تبدیل به آتش زیر خاکستر می گردد و میدان دادن مجدد به فتنه گران سبب می شود که آنان خود را برای فتنه ای دیگر آماده نمایند و به جای مهره های سوخته و ضایع شده خود مهره های جدید و تازه نفس دیگری آماده نمایند و در فرصت مناسب با شیوه های جدیدتر وارد صحنه شوند... لذا عقل و شرع و تجربه به ما می آموزد که فتنه و فتنه گری باید ریشه کن شود.»

البته روزنامه رسالت آگاهانه در مورد ناکارا بودن ابعاد گستره سرکوب که فاجعه کهریزک گوشه کوچکی از آن است سکوت می کند و در ارزیابی روزیست که حکومت با «توپ، تانک، بسیجی» به مقابله با خیزش مردم بپردازد.

یک روز قبل از خیزش ۱۳ آبان سید علی خامنه ای طی سخنانی به مناسبت روز ۱۳ آبان که از تلویزیون شبکه یک رژیم پخش شد، مردم را مورد تحقیر قرار داد و گفت: «آمریکاییها بدانند چند نفر با هر انگیزه ای اعم از انگیزه خباثت آلود و یا انگیزه بد و همراه با ساده لوحی که با جمهوری اسلامی ایران مواجه شده اند نمی توانند برای آمریکا فرش قرمز پهن کنند.»

خامنه ای بیشماران میلیونی را «چند نفر» شمارش می کند و انگیزه آزادیخواهی آنان را «خباثت آلود» تعریف می کند و البته فراموش نمی کند که وقیحانه بخشی از مردم را «ساده لوح» معرفی کند.

روز بعد از این سخنرانی مردم به خامنه ای نشان دادند که بسیار هشیارتر از آن هستند که ولی فقیه فکر می کرد و لذا این خامنه ای است که از آستانه انتخابات قلابی در ولایتش دچار ساده لوحی شده است.

اگر خیزش و قیام ۱۳ آبان سبب آن نشده که سید علی خامنه ای دست از ساده لوحی بردارد و به این امر آگاه شود که دیگر نمی تواند به شکل سابق حکومت کند، جنبش رنگین کمان بیشماران روز ۱۶ آذر پیام روشن تری به آدرس او ارسال خواهد کرد.

جمعه ۲۹ آبان ۱۳۸۸

سرمقاله

بقیه از صفحه ۳

چه بیشتر در راس باند ولی فقیه با تردید روبرو ساخته است. با این وجود، راهکارهای برآمده از درک مزبور نه از جنس سیاسی و اجزای سازگار آن همچون سازش موقت و عقب نشینیهای تاکتیکی بلکه، پروژه امنیتی است که با هدف ریل گذاری جدید به موازات و در تکمیل سیاست کلی سرکوب به دست گرفته می شود. این پروژه با افزایش فشار بر شرکای پیشین قدرت و اصلاح طلبان حکومتی (جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران، مجمع روحانیون مبارز و تشکلهای فرعی آنها) برای فاصله گرفتن از اعتراضهای اجتماعی و "پایین کشیدن فتنه" آغاز گردیده و آنگونه که به نظر می رسد، به مخاطبان علاقمند در باغ سبز نیز نشان داده شده است.

گفتمان سازی امنیتی پیرامون "رادیکالیسم" یا "خشونت" و تلاش برای کشاندن نیروهای جنبش به موضع گیری و مرزبندی به نفع یا علیه این موضوع دست ساز، نمایه بیرونی تلاش مزبور را طرح بندی می کند که در نهایت آماج دیگری جز تجزیه جنبش به بخشهای پراکنده، ساده کردن سرکوب آن و جلوگیری از طرح و گسترش مطالبات همگانی ندارد.

با اینکه چنین می نماید که اندکی چاپلوسی، چند تردستی نیرنگ آمیز و مشتوی وعده و وعید جناح حاکم برای آب انداختن دهان «مستقدان خودی» و کوک کردن آنها برای نواختن علیه «افراط» و «شعارهای تند» و همناوی با «حفظ نظام» کافی باشد اما در انتها آنچه که به حساب می آید توان واقعی اینان برای تاثیر گذاری بر جنبش است. «خودی» های از قدرت اخراج شده، جامعه جدید علیه قدرت کهنه را نمایندگی نمی کنند و حداکثر در پس آن و به دنبال رویدادهایی که این تقابل شکل می دهد، روان هستند. آنها نماینده منافع خود هستند که فقط به طور مشروط و تا جایی که به حقوق پایه ای مربوط می شود، از سوی جنبش دموکراتیک به رسمیت شناخته می شود. تمام خرده گیریهای تازه از جنبش اعتراضی مبنی بر «نداشتن رهبری»، «لرزم مدیریت» یا جعل تاریخچه دوم خردادی و اصلاح طلبی برای آن، از این واقعیت سرچشمه می گیرد. آنها توانایی به زیر مهمیز کشیدن اعتراضها را ندارند و باند نظامی - امنیتی ولی فقیه نیز بضاعت شرکای پیشین خود را می تواند محاسبه کند. انتخاب با آنهاست که آیا مایلند به عنوان بازیچه تاریخ مصرف دار آقای خامنه ای در فیانی با پایان ناخوش ایفای نقش کنند؟

سرمقاله

درهم شکستن اسطوره سرکوب چه کسی را نگران می کند؟

بقیه از صفحه ۱

این شگرد فقط در مصداق تازه است و از نظر متدیک روش کهنه ای به حساب می آید که پیشتر با بر سر دست گرفتن تابلوهایی مانند "دشمن"، "آمریکا"، "انقلاب مخملی"، "صهیونیسم" و جز آنها پدیدار می گشت. در این معادله، جنس و هویت تهدیدات رویه ی استدلال را تشکیل می دهد و تنها اندکی خراش لازم است تا جوهره یعنی، "حفظ نظام" و به زبان صریح تر، بقای ولایت نظامی - امنیتی آقای خامنه ای ظاهر شود.

مخاطبان و کسانی که می بایست با به نمایش گذاشتن مترسکهای مزبور، حساسیت شان برانگیخته شود، در میان دسته ای یافت می شوند که یا با وجود اختلافهای عمیق با حاکمان، منافع سیاسی - اقتصادی مشخصی از حفظ روابط موجود می برند و یا آن قدر ساده لوح هستند که به تحول در مجموعه امید داشته باشند. در هر دو مورد، شرط بندی باند ولایت روی هراس آنها از سرنگونی "نظام" و همپیوندی سرنوشت آن با تقدیر خود است.

برای شناخت این دسته چند رنگ سهم خواه و سهم بر، خیرخواه و ساده لوح و به گونه مشترک هراسان، کافی است نگاهی به سخنان و رویکردهایی افکنده شود که در هفته های اخیر از جبهه منتقدان "خودی" حکومت شنیده و دیده می شود و به طور پوشیده و با کنایه، ابراز تفاهم آنها با استدلال باند ولایت در باره خطر "افراط" را علامت می دهد.

۱۳ آبان

آنچه که پایه تاکتیک جدید باند ولایت و شریک شدن منتقدان "خودی" در نگرانیهای آن قرار گرفته است، تظاهرات سراسری ضد حکومتی در ۱۳ آبان است. برای دستگاه قدرت، به میدان آمدن جنبش اجتماعی در این روز و مبارزه جویی آن یک شکست تمام عیار در تمام جبهه هایی است که برای مقابله و سرکوب آن سازمان داده بود. این تدارکات که بر امکانات قدرت حاکم و منابع گسترده مالی، لجستیکی و انسانی آن اتکا داشت، در مرتبه ی نخست با به میدان آوردن نیروها و ذخایر سرکوب و تکیه داشتن بر تاثیر روانی دادگاه های نمایشی، زندانها، شکنجه، تجاوز و آدمکشی و شرارت خیابانی، نمایان می گردد.

حکومت فقط در تهران، خیابانها و میدانهای اصلی و محلهای اعلام شده راهپیمایی (چه از جانب خود و چه از سوی کوشندگان جنبش) را با هزاران مزدور اونیفورم پوش و لباس شخصی به اشغال درآورد. به فرقی در آوردن خیابانها و متروها برای جلوگیری از تحرک مردم، تشکیل ستادهای بحران متشکل از بلندپایه ترین سرکردگان سیاسی، نظامی و امنیتی و در وضعیت آماده باش کامل قرار دادن جملگی نیروهایی که می توانستند گردآوری و بسیج شوند، سر خطهای نمایان این تدارکات بودند.

در مرتبه بعد، تلاش همه جانبه برای اعمال اقتدار روانی و مدیریت غیرمستقیم رفتار توده ها از طریق یادآوری تهدید امیز اتوریتیه ی خود و به زیر شلاق تنبیه کشیدن ذهنیت جامعه توسط نمادهای آن بود. سپاه پاسداران، بسیج، ستاد کل نیروهای مسلح، نیروی انتظامی، مجلس، شورای نگهبان، دادستانی و جز آنها مهره های نمایش صف آراییی ای بودند که در لابه لای تهدیدات معمول خود، یک هدف را نشانه گرفته بود و آن القای قدرت مطلق خود در برابر ناتوانی تهدید شوندگان بود.

آیت الله خامنه ای و شرکا همه ی کارتهای برنده ی مادی و روانی خود را روی میز گذاشتند، بدون آنکه به راستی بدانند وارد چه قماری شده اند و در صورت باخت، چه چیزی را از دست خواهند داد. رژیم شاه می توانست برای آنها تجربه عبرت انگیزی از این واقعیت باشد که به میدان آوردن همه ی ظرفیتهای سرکوب زمانی که سرکوب شوندگان آمادگی ذهنی رویارویی با آن را کسب کرده اند، تنها می تواند اسطوره سرکوب و شاخکهای آن را به گونه ترمیم ناپذیری در هم بشکند. این امر به ویژه برای حکومتی که در چالش دایمی با معضل فقدان مشروعیت اجتماعی قرار دارد و پایه اقتدار آن بر جامعه را سرکوب و بستن دهان شهروندان تشکیل می دهد، برابر با ریختن بنزین در آتش خیزش اجتماعی است.

شکار خامنه ای

این واقعیت را جنبش در ۱۳ آبان با نشانه گذاری نوک دستگاه قدرت، سید علی خامنه ای به عنوان کانون حمله خود به نمایش گذاشت. شعارهای "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" یا به

زپر کشیده شدن و آتش

زدن عکسهای

رهبر رژیم، پاسخ مستقیم

توده ها به تدارکات سرکوبگرانه حکومت و کارزار افسارگسیخته چند هفته ای آن علیه خود بود. شکار ولی فقیه، درنده ای که در حال از دست دادن دندانهای خود است، آغاز شده است.

این تحول نه فقط به گونه نمادین از کیفیت جدید در رویارویی بالا و پایین حکایت می کند و پروسه مداوم تکامل جنبش اجتماعی و مطالبات آن را که از اعتراض به تقلب انتخاباتی آغاز گردید، به نمایش می گذارد. رعایت مصونیت آقای خامنه ای که مدافعان "نظام" آن را "خط قرمز" هم می نامند، از سوی توده ای که به جای پاسخ به خواسته های خود، آماج سرکوب بیرحمانه قرار می گیرد، انتظاری بیهوده از جانب کسانی است که مردم را رعیت و رمه ولایت می بینند و هر واکنشی جز قورت دادن و هضم شلاق خان - ولی منبر نشین را کفر و ناسپاسی می شمارند.

فرا رفتن جنبش از خواست کنار گذاشته شدن گماشته ی "آقا" و رسیدن به شخص وی، محصول تجربه مستقیم آن در کوران نبرد ۵ ماهه خود است. آقای خامنه ای دست به تقلب زده است، شورای نگهبان آن را تایید و مجلس تحلیف کرده است، مجلس خیرگان به چاپلوسی از ولی فقیه متقلب پرداخته، همه درخواستها برای رسیدگی بیطرفانه به خیمه شب بازی انتخاباتی رد شده است و به جای آن نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی اعتراض کنندگان مسالمت جو را به گلوله و باتوم بسته اند و با تجاوز جنسی از آنها زهر چشم گرفته اند. جامعه با نمایش نفرت انگیزی از پایمالی حقوق خود روبرو شده است که پشت و روی صحنه ی آن یکی است و بازیگران همان کارگردانان و اینان خود صحنه سازان اش هستند.

آیت الله خامنه ای و همدستان او جنبش اعتراضی را به گونه بی برگشتی به بی ثمری شکایت از این یا آن جلوه ی سلب خشن حقوق خود و دست نیافتنی بودن اصلاح جداگانه در روابط ناعادلانه ای که بر آنها تحمیل می شود، قانع کرده اند. از این رو، مستقل از آنکه معترضان خواهان اصلاح قانون اساسی بوده باشند، تجدید نظر کلی آن را بطلند و یا تحول به گونه پایه ای را خواستار شوند، در انتها چاره ای جز قرار دادن حساب کار خود روی واقعیهای عینی و گرفتن تمام زنجیر از دست وحشی مست ندارند.

بحران انقلابی

آیت الله خامنه ای می تواند دلداری یابد که شعارهای جنبش اجتماعی در ۱۳ آبان فقط متوجه شخص نیست بلکه، بیزاری و خواست همگانی برای طرد مناسبات غیر انسانی ای را در متن خود دارد که در شخص متجلی شده و رهبر حکومت آن را نمایندگی و برجسته می کند. تمام وحشت باند ولی فقیه و رقبای "خودی" آن از رسیدن آگاهی مبارزاتی توده معترض به این نقطه و هدف گذاری از این خاستگاه است؛ جایی که میان رویدادهای پراکنده سیاسی، تفاوتهای ظاهری نقش آفرینان حکومتی، سخنان چند گونه و ژستهای متفاوت رهبران و پایوران "نظام" و در نهایت نهادها و ارگانهای به ظاهر مجزا خط وصل کشیده می شود و جامعه با گامهای بلند به پیش قادر می شود آنها را به صورت یک مجموعه ی به هم پیوسته ببیند.

خیزش ۱۳ آبان نتیجه گیری در باره تیر و تابلوی رویدادهایی که از ۲۲ خرداد در کشور در جریان است و نیرویی که به میدان آورده است را برای همه طرفهای درگیر ساده کرد. سرکوب بی رحمانه و مداوم معترضین و مخالفان در این مدت نه تنها قادر نشده آنها را خاموش سازد بلکه، به شعله ور شدن و گسترش اعتراضها به بخشهای دیگر جامعه نیز انجامیده است.

در همین حال، جنبش اعتراضی هر چه بیشتر به یک فاکتور ثابت در زندگی سیاسی فرا رویدادهای خود را از طریق صف آراییی در خیابان، دانشگاه و مدرسه، محل کار، خانه و محله و شبکه های ارتباطی الکترونیکی و نفوذ پنهان اش را توسط دیکته ی سیاست به حکومت و منازعات درونی اش و ناچار ساختن آن به تنظیم اقدامات خود با واکنش جنبش اجتماعی، لمس پذیر و قابل اندازه گیری می کند.

ویژگی دیگری که می توان به ثبت رساند، رشد کیفی خواسته ها و طرح جسورانه و مستقل مطالباتی است که جنبش برای دستیابی به آزادی واقعی به تحقق آنها نیاز دارد. در حالی که حکومت با تمام نیروی سرکوب نظامی، امنیتی و قضایی خود و شگردهای سیاسی در تلاش است موج به موج حرکت آمده علیه خویش را "مدیریت" کند، به گونه ی مداوم با خواستههای فزاینده ای روبرو می گردد که سطح و ژرفای کشاکش را به یک مرحله بالاتر فرا می کشد. در همین حال وضعیت مزبور که چیزی کم تر از بحران انقلابی نیست، آن دسته از عناصر منتقد، میانی یا مردد را که به دلیل قدرت جنبش اجتماعی از نظر سیاسی آزاد شده اند به دنبال خود می کشد.

راه حل خامنه ای، همراهی منتقدان خودی

آرایش کنونی نیروها و مضمون درگیری، شناس پیشبرد، ادامه و موفقیت راه حل تک پایه ی "یکدست سازی" یا توسل به حذف و قهر مستقیم علیه رقبای "خودی" را هر بقیه در صفحه ۲

هدفمند کردن یارانه ها، تعرض به زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران است.

زینت میرهاشمی

و نهایتاً پنجم به حداقل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید به مثابه تعبیه بودجه، دو خزانه داری کل در سامانه مالی عمومی کشور محسوب می شود.»

روزنامه حکومتی حیات نو در تاریخ ۱۸ آبان نوشت: «احمدی نژاد سه شنبه گذشته با حضور سرزده در مجلس، نمایندگان را تهدید کرد که اگر اختیارات مطلق در مورد ماده ۱۳ لایحه هدفمندی یارانه ها جهت تشکیل صندوق هدفمند سازی یارانه ها به وی داده نشود، کل لایحه را پس خواهد گرفت.» نگارنده مطلب حیات نو، نتیجه می گیرد که «گویی تهدید احمدی نژاد کارساز شده و اختیارات صد در صدی مورد نظر وی تامین شده است.»

با توجه به نقش سپاه پاسداران در اقتصاد و وجود اقتصاد شبه دولتی، نقش رانت خواران و کابینه نظامی امنیتی احمدی نژاد، فرایند طرح هدفمند کردن یارانه ها فربه کردن سپاه و دست اندازی مستقیم آن بر سودی که از حذف یارانه ها به دست می آید، است.

افزایش سریع قیمت‌ها، افزایش نقدینگی، تعطیلی واحدهای تولیدی به دلیل عدم رقابت با قیمت‌های کالاهای وارداتی، افزایش واردات، رشد بیکاری و ناامنی شغلی از آثار زیانبار هدفمند کردن یارانه هاست که همزمان به توزیع یارانه در میان وابستگان حکومتی و گسترش فساد و رشوه خواری هر چه بیشتر منجر می شود. افزایش نابرابری و فقیرتر شدن کارگران و مزدبگیران و عدم افزایش حداقل حقوق از دیگر عوارض چنین طرحی خواهد بود.

بر اساس این طرح عده ای مستمری بگیر دولت خواهند شد. این که چه میزان و به چه کسانی یارانه داده شود، با توجه به ساختار فاسد قدرت در ایران، حتا مستمری بگیران می توانند در لباس آقازاده و خویشاوندان سر برآورند. در مقابل این طرح، حقوق پایه کارگران و مزدبگیران که به میزان اندکی همه ساله، افزایش می یافت، انجام نخواهد شد. هادی قوامی عضو هیات رئیسه کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در گفتگویی با ایرنا ۲۶ مهر می گوید: «در صورتی که مجلس جلوی افزایش حقوق و دستمزدها را نگیرد، با اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه ها، با تشدید تورم روبرو خواهیم بود.» این طرح قبل از اجرا با چالشی جدی روبروست. از طرفی تورم افزایش خواهد یافت و از طرف دیگر حقوق کارگران و مزدبگیران افزایش نخواهد یافت. سیاست یارانه ها در جمهوری اسلامی، سیاست گداپرووری و فریبکارانه است. این سیاست بر ضد پرداخت دستمزد عادلانه و واقعی کارگران و مزدبگیران است. افزایش دستمزد با توجه به میزان تورم حق طبیعی کارگران است.

بقیه در صفحه ۵

شود، زیرا عده ای آن را نمی خواهند و لذا باید با فتنه گریها برخورد شود.» یکی از آثار مستقیم اجرای هدفمند کردن یارانه ها افزایش فساد دولتی است. فسادی که در گزارش سازمان شفافیت بین المللی اشاره به آن شد.

یکی دیگر از اختلافاهای مجلس و دولت احمدی نژاد بر سر سرنوشت منابع به دست آمده از حذف یارانه های مستقیم است. در ماده ۹ این لایحه، «صندوقی پیشنهاد شده، که منابع حاصل از اجرای لایحه هدفمند و عوائد حاصل از اصلاح قیمت‌ها به آن واریز شود.» (رسالت ۱۸ آبان ۸۸)

موضوع بهره برداری از حذف یارانه ها در حالی مورد مشاجره است که کارشناسان حکومتی، میزان آن در سال اول را معادل ۲۰ هزار میلیارد تومان و در سالهای بعد بیشتر می دانند. احمدی نژاد می خواهد که مجلس نحوه هزینه کردن این میزان درآمد را تعیین نکند و بنابراین این منبع درآمد در ستون درآمد های بودجه مازاد نشود. نتیجه پیشبرد این طرح و فشار احمدی نژاد به مجلس و تهدیدهای او جهت تضویب آن، تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست دولت پاسداران است.

انبار لویی در سمرقاله روزنامه حکومتی رسالت به تاریخ ۱۸ آبان ۸۸ در رابطه با اطلاعیه دفتر احمدی نژاد در رابطه با باز کردن چنبر صدوقی می نویسد: «توجیه

ایجاد یک خزانه جدید در کنار خزانه داری کل کشور، به غیر ممکن بودن پیوند لایحه هدفمند کردن یارانه ها، با بودجه سنواتی» است که این امر «تاویل و توجیهی قانونمند نیست...»

وی اعتراف می کند که «چنین رویکردی» در هیچ کشور جهان یافت نمی شود و در ادامه می نویسد: «گردش مالی ۲۰ هزار میلیارد تومان در سال اول اجرای لایحه خارج از بودجه کل کشور و خارج از خزانه داری کل که فقط ۲۰ درصد منابع حاصل از اصلاح قیمت‌های حاملهای انرژی است و در سال دوم به ۴۰ درصد و در سال سوم و چهارم

میلیارد دلار و صادرات غیر نفتی معادل ۶۶۹ میلیون دلار بوده است. سازمان شفافیت بین المللی، نهادی بین المللی است که کشورها را بر اساس فسادشان در ارگانهای دولتی رتبه بندی می کند. این سازمان در گزارش سالانه خود، ایران را در میان ۱۸۰ کشور جهان، در رده ی ۱۶۸ قرار داد. دویچه وله مواردی که با توجه به آن فساد دولتی ستجیده می شود را: «اختلاس، رشوه گیری، خرید و فروش پستهای دولتی، رشوه پذیری دستگاه قضایی، فساد مالی در میان سیاستمداران و مقامهای دولتی، عدم مقابله با ناکارایی در بیکار علیه مواد مخدر و غیره» اعلام کرد.

تضویب لایحه هدفمند کردن یارانه ها

کلیات ۱۴ ماده ای لایحه هدفمند کردن یارانه ها در روز یکشنبه ۱۹ مهر در مجلس ارتجاع به تصویب رسید. در جزئیات و چگونگی اجرای این طرح اختلافاهایی بین مجلس و دولت احمدی نژاد وجود دارد. احمدی نژاد در رفت و آمدهای سرزده اش به بهارستان و موضع گیریهای بعد از آن نشان داد که برای مجلس نشینان



پشیزی ارزش قائل نیست و هرم قدرت را نه آنها، که نظامیان می گردانند. احمدی نژاد این طرح را «مهمترین لایحه اقتصادی ۳۰ و ای بسا ۵۰ سال اخیر» در ایران دانسته است. پایه اصلی این سیاست بر اساس پیشنهاد بانک جهانی است.

تضادهای حکومتی برای بخور بخور منابع ملی، نقد آشکار شده که حتا نقد لایحه فوق در دایره خودیها هم نوعی فتنه به حساب می آید. آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان، در نماز آدینه ۲۳ آبان، مخالفان این طرح را فتنه گر خوانده و به مجازات تهدیدشان کرد. وی گفت: «در زمینه طرح هدفمند کردن یارانه ها حرکتیهای شیطنت آمیز سیاسی می

شعار مرگ بر چین که در رستاخیز مردمی ماههای اخیر در برابر شعارهای حکومتی طنین انداز شد، بازتاب تفر در حوزه سیاست و اقتصاد و از مناسبات نابرابر با چین است. چین برای حفظ منافع اقتصادی اش در ایران، تبدیل به یکی از حامیان رژیم در سطح بین المللی شده است. در بخش اقتصاد، از نظر مردم، یکی از علت‌های تعطیلی و رکود واحدهای تولیدی، ورود بی رویه کالاهای چینی به بازار ایران و منافعی که رژیم ایران از این نوع روابط تجاری دارد است. بازارهای ایران با انباشت کالاهای بنجل چینی، سوگواری مرگ تولید داخلی را به نمایش می گذارد.

همه سیاستهای ارائه شده از طرف رژیم بنا به ساختار انگلی اقتصادی، سبب بهبود در فراسوی یک توسعه نشده و تنها در خدمت فربه شدن بخش واردات زیر کنترل هزار دستان مافیای حکومتی و رانت خواران است. بیکاری از اولین نتایج تعطیلی و یا رکود واحدهای تولیدی است. یکی از شعارهای فریبکارانه احمدی نژاد در دوره اول دولتش، پایین آوردن نرخ بیکاری و رساندن آن به یک رقمی بود. بر اساس همه گفته ها در چارچوب تضادهای درونی رژیم و نیز آمارهای ارائه شده، نرخ بیکاری سیر صعودی داشته است. تعدادی از کارشناسان میزان صعود نرخ بیکاری را به عنوان یک خطر جدی اعلام کرده اند. آمار واقعی از میزان نرخ بیکاری داده نمی شود و پایوران رژیم بر سر ارائه میزان بیکاری به توافق دست نیافته اند. وزیر تعاون در گفتگویی تعداد بیکاران را ۴ میلیون تن اعلام کرد. خبرگزاری ایلنا بر اساس این گفتگو و نسبت این تعداد به جمعیت فعال در جامعه، میزان بیکاری را تقریبی ۱۸ درصد نتیجه گرفت. بر اساس خبر روز ۲۳ دی ۱۳۷۸ پایگاه اینترنتی آفتاب «در پرسشنامه های مرکز آمار به شخصی شاغل گفته می شود که در ۷ روز تنها ۲ ساعت کار کرده باشد!»

بخشی از فساد مالی در میان سیاستمداران و کارگزاران دولتی، کنش مستقیم برای افزایش واردات است.

بر اساس آمار وزارت امور اقتصادی و دارایی رژیم، حجم واردات در شش ماه نخست سال جاری دو برابر نرخ صادرات بوده است. این آمار می گوید میزان واردات ایران حدود ۲۳

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مهر و آبان ۱۳۸۸

**سرکوب، آزار، پرونده سازی،
دستگیری، شکنجه و محاکمه
فعالان کارگری در ایران را به
شدت محکوم می‌کنیم.**

*کارگران شرکت خودروسازی زاگرس بروجرد در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان در ماه‌های خرداد و تیر و همچنین عیدی امسال مجدداً روز شنبه ۴ مهر برای سومین روز تجمع کردند. به گزارش قدرت سبز (در فیس بوک) تجمع کنندگان بازگشت به محل کار خود را منوط به پرداخت کامل حقوق و مزایای خودشان اعلام کرده‌اند.

مشکلات این شرکت و مساله دستمزد کارگران آن مدتهاست که به چالشی بین کارگران و مدیریت شرکت تبدیل شده است. روزنامه سرمایه در شماره روز شنبه ۲۲ فروردین امسال می‌نویسد: «شرکت زاگرس خودرو یکی از بخش‌های خصوصی خودروسازی است که هم اکنون با مشکلات بسیار زیادی دست و پنجه نرم می‌کند؛ از جمله اینکه با کاهش تولید قابل توجهی سال گذشته را به پایان رساند. این شرکت در حالی هنوز در خصوص پروتون ویرا تعهد دارد که نتوانسته به تمامی تعهدات خود عمل کند؛ ضمن اینکه در حالی که قرار بود نیمه دوم سال گذشته پروتون GEN-2 در این شرکت به مونتاژ برسد، ولی این شرکت نتوانست موفق به انجام این کار شود و از قرار معلوم بدنه‌های CKD این خودرو هنوز وارد نشده است.»

*کارگران شاغل در کارخانه پارچه بافی کرپ ناز در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه خود دست از کار کشیدند.

به گزارش روز چهارشنبه ۸ مهر اتحادیه آزاد کارگران ایران، در طی روزهای اعتصاب از طرف فرمانداری هرسین و اداره کار این شهرستان و نیز از طرف استانداری نمایندگان جهت بررسی وضعیت به کارخانه رفته‌اند و در پایان کارگران از بیم اخراج به بهانه ورشکستگی کارخانه و با قبول دریافت حقوق یک ماه خود در دو نوبت، بر سر کارهای خود بازگشتند.

این کارخانه وابسته به بانک ملت و زیر نظر وزارت صنایع و معادن می‌باشد و کارگزارش در سه شیفت مشغول کار می‌باشند.

*به دنبال پرداخت نشدن ۴ ماه مطالبات کارگران پارچه بافی کرپ ناز، کارگران این کارخانه به نشانه اعتراض دست از کار کشیدند.

به گزارش روز جمعه ۱۰ مهر ایلنا، این حرکت اعتراضی پس از گذشت چند روز با مداخله فرمانداری و اداره کار هرسین مبنی بر پرداخت بخشی از مطالبات معوقه کارگران پایان یافت.

کارخانه کرپ ناز که زیر نظر بانک ملی اداره می‌شود و ۲۵۰ کارگر در آن مشغول کار هستند. کارگران در ازای انجام کار در سه شیفت کاری ماهانه مبلغ ۲۷۵ هزار تومان دریافت می‌کنند.

*روز شنبه ۱۱ مهر صدها تن از کارگران کارخانه کشت و صنعت هفت تپه دست به اعتصاب زدند.

به گزارش واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، کارگران معترض که خواستار پرداخت شدن حقوق معوقه دو ماهه خود و منظم شدن دستمزد دریافتی بودند با تجمع در مقابل درب دفتر مدیریت این شرکت تولیدی خواستار پاسخ‌گویی مدیران کارخانه شدند.

لازم به ذکر است در سال جاری این دومین بار است که کارگران این کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند

*کارگران شرکت واگن پارس اراک در اعتراض به تأخیر در دریافت حقوق خود روز چهارشنبه ۱۵ مهر در مقابل این شرکت تجمع اعتراضی کردند. به گزارش ایلنا نزدیک به ۲ ماه است که هیچ یک از کارگران و مدیران واگن پارس حقوقی دریافت نکرده‌اند و این درحالی است که سال گذشته نیز این روند ادامه داشت.

شرکت واگن پارس اراک یکی از بزرگترین واحدهای تولید ادوات ریلی است و در آن ۱۷۰۰ کارگر مشغول کار هستند. این شرکت به محض واگذاری به بخش خصوصی دچار بحرانهای شدید مالی شده است.

به گزارش روز ۱۶ مهر سایت نوروز کارگران واگن پارس اراک در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و سنوات معوقه و به دنبال نهمین تجمع در طول سال جاری دست به اعتصاب غذا زدند.

کارگران این شرکت در حرکت قبلی خود جاده ورودی به اراک را مسدود کرده بودند.

*کارگران شهرداری بوشهر که در غالب گروه پاکبان در این نهاد مشغول به کار هستند روز سه شنبه ۲۱ مهر به دلیل عدم پرداخت ۳ ماه حقوق از کار دست کشیدند. به گزارش قدرت سبز (در فیس بوک) این کارگران از سه ماه گذشته تاکنون نه تنها موفق

به دریافت حقوق و مزایای خود نشدند بلکه اکثر این کارگران به دلیل نبود امنیت شغلی و شرایط سخت اقتصادی و ترس از اخراج شدن نتوانسته‌اند صدای خود را به جایی برسانند.

*کارگران لوله سازی خوزستان در اهواز روز شنبه و یکشنبه ۲۵ و ۲۶ مهر در مقابل استانداری و دفتر مدیرعامل این شرکت تجمع کرده‌اند. به گزارش ایلنا کارخانه لوله‌سازی اهواز در سالهای اخیر در پی خصوصی سازی و تغییر متعدد مدیران عامل در حالی در پرداخت مطالبات کارگران خود دچار بحران است که هنوز فعالیت تولیدی خود را حفظ کرده است.

در ادامه این حرکت اعتراضی روز سه شنبه ۲۸ مهر کارگران این کارخانه در یکی از میدانهای شهر اهواز تجمع اعتراضی برپا کردند. به گزارش هرانا به نقل از واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، تجمع کارگران مورد استقبال شهروندان نیز قرار گرفت و در حمایت از آنان شعارهایی علیه مسئولان دولتی سر داده شد. در این تظاهرات مردم همراه با کارگران شعار می‌دادند، «زندگی در ایران حق مسلم ماست»، «دولت کودتا استعفا استعفا».

حرکت اعتراضی کارگران کارخانه‌ی لوله چینی اهواز طی روزهای بعد نیز ادامه یافت.

به گزارش واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، اعتراض کارگران کارخانه لوله چینی اهواز، روز شنبه ۲ آبان، در خیابانهای نادری، طالقانی و سی متری این شهر با راهپیمایی و سردادن شعارهایی همچنان ادامه داشت.

روز یکشنبه ۳ آبان کارگران در چهار راه نادری، خیابانهای ۳۰ متری و طالقانی تجمع خود را ساعت ۹ صبح آغاز کردند.

لازم به ذکر است این واحد تولیدی ۳۰۰ کارگر رسمی و ۴۰۰ کارگر پیمانی دارد که بیش از ۱۰ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند.

روز دوشنبه ۴ آبان حرکت اعتراضی کارگران لوله سازی اهواز وارد هفتمین روز خود شد. در این روز کارگران با حمایت مردم در مقابل استانداری شهر اهواز دست به تجمع زدند.

*کارگران سد ماملو در نزدیکی منطقه ی نظامی پارچین از صبح روز دوشنبه ۲۹ مهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالبات معوقه شان دست به اعتصاب زدند.

به گزارش سایت سلام دموکرات در حدود ۵۰۰ کارگر شاغل در کارگاه

این سد که در محدوده ی منطقه ی نظامی پارچین قرار دارد حدود ۵ ماه حقوق و مطالبات خود را دریافت نکرده‌اند در نتیجه در اعتراض به این مساله دست به اعتصاب زدند.

*به گزارش خبرگزاری هرانا صبح روز شنبه ۲ آبان کارگران چینی البرز در اعتراض به خلف وعده کارفرما و پرداخت نشدن ۴ ماه مطالبات معوقه خود برای ساعتی جاده اصلی شهر صنعتی البرز را مسدود کردند.

*کارگران خبازیهای سنندج صبح روز دوشنبه ۴ آبان در اعتراض به میزان دستمزد و حقوق ماهیانه و بی توجهی مسئولان استان به وضعیت معیشتی خود به مدت چهار ساعت دست به اعتصاب زدند...

به گزارش خبرگزاری هرانا قرار است در صورت ادامه این بی توجهی خبازیهای سنندج به طور کامل اعتصاب کرده و از پخت و عرضه نان خودداری کنن.

*روز دوشنبه ۴ آبان جمعی از کارکنان قسمت توزیع و پخش شرکت ارم‌نوش در اعتراض به آنچه روزمزد شدن کارکنان دانسته‌اند در محوطه وزارت کار در تهران تجمع کردند. به یکی از تجمع‌کنندگان به گزارشگر ایسنا می‌گوید: «پس از چند سال کارگران این شرکت را به صورت روزمزد درآورده‌اند به گونه‌ای که با ۱۳ ساعت کار در حالت ایده‌آل حداکثر برای یک روز کاری ۱۷ هزار تومان پرداخت می‌شود؛ در واقع حقوق ثابت حذف شده و فقط پورسانت را در نظر گرفته‌اند.»

*کارگران شرکت کارخانجات مخابراتی راه دور شیراز صبح روز دوشنبه ۴ آبان در اعتراض به نحوه خصوصی سازی صنایع خواستار مطالبات صنفی خود شدند و با تجمع در مقابل استانداری فارس اعتراض کردند.

به گزارش سایت جرس این کارگران که از نحوه خصوصی سازی شرکت خود ناراضی بودند شعار می‌دادند «بخش خصوصی شدیم بیکار و بی پول شدیم»، «زندگی و معیشت حق مسلم ماست».

*به گزارش روز پنجشنبه ۷ آبان سایت پیام بیش از ۲۰۰ تن از کارگران شرکت گوشت «زیاران» در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود راهپیمایی اعتراضی برگزار نموده و با تجمع در مقابل فرمانداری قزوین خواستار پرداخت ۶ ماه دستمزد معوقه خود توسط کارفرما شدند.

*به دنبال صدور حکم اخراج کارگران پریس در تاریخ ۲۷ مهرماه توسط کارفرما و شکایت آنان به اداره کار سنندج روز پنجشنبه ۷ آبان کارگران پریس تجمع اعتراضی برپا کردند.

به گزارش سایت پیام در پی تجمع کارگران پریس در مقابل استانداری کردستان بقیه در صفحه ۶

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

بقیه از صفحه ۵

ماموران لباس شخصی و انتظامی بلافاصله به نحو چشمگیری در مقابل استانداری حضور پیدا کردند اما کارگران با تاکید بر خواسته‌های خود با معاون امنیتی استانداری کردستان دیدار کرده و بر رسیدگی فوری به خواسته‌هایشان تاکید کردند.

*کارگران شرکت بخش نظافت و فضای سبز شهر حاجی آباد هرمزگان در اعتراض به از دست دادن شغل خود روز یکشنبه ۱۰ آبان مقابل شهرداری و فرمانداری این شهر تجمع کردند.

به گزارش ایرنا، کارگران شهرداری حاجی آباد در این تجمع اظهار داشتند که از ابتدای آبان ماه به دلیل اتمام قرارداد شرکت یاد شده با شهرداری کار خود را از دست داده اند. حاجی آباد با جمعیتی حدود ۹۰هزار نفر در فاصله ۱۶۵ کیلومتری شمال بندرعباس قرار گرفته است.

*کارگران شرکت آلومینیوم اراک روز دوشنبه ۱۱ آبان در اعتراض به عدم پرداخت برخی مزایای خود در حقوق پرداختی شهریور اعتراض کردند.

به گزارش سایت اراک تایمز کارگران ایرالکو با تجمع در قسمت بارگیری شرکت و توقیف فرآیند بارگیری محصولات ایرالکو خواستار پرداخت مزایای خود از جمله پاداش افزایش تولید به میزان ۲۵۰ هزار تومان برای هر کارگر شدند.

این دومین تجمع کارگری در این شرکت طی چند ماه گذشته بوده است.

*کارگران کارخانه کنف کار رشت روز شنبه ۱۶ آبان با تجمع در مقابل استانداری گیلان خواستار دریافت حقوق پنج ساله خود شدند.

به گزارش خبرگزاری فارس از رشت، کارگران حاضر در این تجمع از مسئولان استانداری می‌خواستند تا کارخانه کنف کار را بازگشایی کرده و به مشکلات فراوان اقتصادی و خانوادگی دهها کارگر بلا تکلیف پایان دهند.

*کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران در شیراز روز شنبه ۱۶ آبان در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه مطالبات معوق خود و نیز توقف فعالیت کارخانه برای چندین مرتبه در محل کارخانه تجمع کردند.

به گزارش ایلنا چندی پیش هیأتی از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس در بازدید از این کارخانه به کارگران وعده پیگیری و رسیدگی داده بودند.

*کارگران شرکت سبلان پارچه اردبیل به خاطر عدم دریافت حقوق و مزایا، چندین بار در هفته‌های گذشته در مقابل سازمان صنایع و استانداری اردبیل دست به تجمع زدند.

به گزارش روز پنجشنبه ۱۶ آبان سایت صدای کاوه ها در این شرکت حدود ۲۵۰ نفر مشغول به کار بوده که از این تعداد، ۱۵۰ نفر در خط تولید کارخانه مشغول به کار می باشند که به مدت ۷ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند

*جمعیتی از رانندگان سازمان اتوبوسرانی زنجان در اعتراض به حکم تعدیل نیروی خود در این سازمان و عدم پاسخگویی مسئولان مربوطه به خواسته‌های آنان تحصن کردند.

به گزارش روز ۱۸ آبان ایسنا رانندگان سازمان اتوبوسرانی زنجان در اعتراض به صدور حکم تعدیل خود و واگذاری خطوط اتوبوسرانی به بخش خصوصی بدون توجه به حقوق رانندگان، با تحصن در یکی از کوچه‌های منتهی به محل ساختمان استانداری خواستار رسیدگی هر چه سریعتر به این موضوع توسط مسئولان شدند.

*بیش از هزار تن از کارگران نی برسیاه شرکت نیشکر هفت تپه روز دوشنبه ۱۸ آبان دست از کار کشیدند.

به گزارش سایت ۷ تپه کارگران به حرکت اعتراضی خود در روز سه شنبه ۱۹ آبان ادامه دادند. خواسته این کارگران دریافت پاداش سالیانه بهره برداری می باشد. سرانجام روز پنجشنبه ۲۱ آبان در پی موافقت مدیریت شرکت نیشکر هفت تپه با پرداخت مطالبات آنها، اعتصاب کارگران نی برپایان یافت. نی برها از شهرها و استان مجاور (لرستان) به صورت فصلی در شرکت نیشکر هفت تپه مشغول بکارند.

*بیش از ۱۰۰ تن از کارگران شرکت صنایع اراک در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و موقوفات خود روز دوشنبه ۱۸ آبان در مقابل استانداری سپس در حیاط استانداری مرکزی تجمع کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر در این تجمع ۳۰ نفر از زنان کارگران نیز شرکت داشتند. آنها شعار می دادند: «دروغ می گید دروغ می گید». به دنبال این اقدام، نیروهای ضد شورش مستقر در استانداری به آنها

هجوم برده و ۴ نفر از زنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

*روز سه شنبه ۱۹ آبانماه ۸۸ حدود چهار صد و پنجاه نفر کارگر طرح توسعه پالایشگاه قدیم بندر عباس به طور یکپارچه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود دست به اعتصاب زدند.

بنا بر گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران این کارگران در استخدام شرکت ئی سی سی پیمانکار طرح توسعه پالایشگاه قدیم بندر عباس هستند و از شهریور ماه تاکنون دستمزدی دریافت نکرده اند. به دنبال این اعتصاب که سومین اعتصاب آنان در طی سه ماه گذشته است دو نفر از مسئولان شرکت ئی سی سی ساعت ۴ بعد از ظهر در محل رستوران شرکت که کارگران در آنجا تجمع کرده بودند حاضر شدند و با اظهار این که کارفرمای اصلی (پالایشگاه بندر عباس) پول شرکت را پرداخت نکرده است به کارگران اعلام کردند طی پنج روز آینده تمام دستمزدهای معوقه آنان را تسویه خواهند کرد.

*روز پنجشنبه ۲۱ آبان کارگران فصلی بخش قند کارخانه قند شیروان مقابل اداره کار و امور اجتماعی این شهرستان تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری فارس کارگران خواستار احقاق حقوق قانونی خویش و ادامه فعالیت در کارخانه قند این شهرستان شدند.

*روز یکشنبه ۲۴ آبان کارگران رفتگر شهرداری خرمشهر بار دیگر اعتصاب کردند

به گزارش سایت جرس رفتگران شهرداری خرمشهر علت اعتصاب را عدم دریافت حقوق خود اعلام کردند.

*روز یکشنبه ۲۴ آبان برای چندمین بار کارگران شرکت کنف کار رشت مقابل استانداری گیلان به دلیل عدم دریافت پنج سال حقوق تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری فارس شرکت کنف کار دو سال گذشته توسط علیرضا جزایری اهل اهواز خریداری شد و مدت شش ماه این کارخانه را بازگشایی کرد و از کارگران کار کشید اما حتی یک ریال هم به آنها حقوق پرداخت نکرد.

*کارگران کارخانه چینی حمید قم بار دیگر برای دستیابی به مطالبات خود در جلوی درب استانداری قم دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

به گزارش روز دوشنبه ۲۵ آبان خبرگزاری فارس تعدادی از کارگران زن و مرد کارخانه چینی حمید بعضا با خانواده‌های خود با تجمع در خیابان ۴۵ متری رضوی (خیابان روبه‌روی

استانداری قم) و بند آوردن خیابان ترافیک سنگینی را ایجاد کردند.

*کارگران و رانندگان شرکت جهاد نصر تحت پوشش پروژه مسکن مهر سنجند که ۲۵۰ نفر می باشند، از روز چهارشنبه ۲۰ آبان دست به اعتصاب زدند.

به گزارش خبرگزاری هرانا کارفرمایان در روزهای قبل در پی تهدید کارگران برای اعتصاب در جمع کارگران حاضر شده و تهدید دادند که مطالبات آنان پرداخت خواهد شد. اما چون کار فرما به وعده خود عمل نکرده بود، کارگران از ساعت ۷ تا ۱۰ صبح دست به اعتصاب زدند.

*روز شنبه ۲۳ آبان کارگران کارخانه آلومینیوم سازی اراک در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق عقب افتاده و ندادن افزایش تولید که باعث قطع اضافه کاری کارگران می شود، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر کارگران خشمگین در این حرکت اعتراضی، تابلوی بسیج کارخانه را پایین کشیدند.

اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

روز چهارشنبه ۲۹ مهر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه ای احکام صادره برای فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم کرد و خواستار آزادی همه فعالان کارگری در بند شد. در این اطلاعیه که در سایت سندیکای کارگران شرکت واحد منتشر شده آمده است: «در راستای اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۸۶ که به دلیل عدم پرداخت حقوق و

رسیدن به پایه ای ترین حقوق صنفی کارگران (ایجاد تشکل مستقل) انجام شد، تعدادی از کارگران دستگیر شدند که بعد از بازجویی های مکرر با قرار وثیقه، تا روز دادگاه از زندان آزاد شدند. دادگاه در مرحله اول رسیدگی کارگران را به یکسال حبس که شش ماه آن را به حالت تعلیق در می آورد محکوم کرد و در زمان معین برای اعلام اعتراض، کارگران با امید به رسیدگی عادلانه در دادگاه تجدیدنظر شکایت کردند اما متأسفانه دادگاه تجدید نظر عیناً حکم صادره توسط دادگاه بدوی را تایید کرد.» در پایان اطلاعیه اعلام شده که: «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای آزادی و حق خواهی این نمایندگان کارگری از هیچ کوششی دریغ نمی کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن محکوم کردن احکام صادره برای فعالین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، خواستار آزادی همه فعالین کارگری از جمله ابراهیم مددی و منصور اسالو، فرزند کمانگر، مهدی فراخی شاندیز و لنو احضارهای فعالین کارگری دستگیر شده در روز جهانی کارگر می باشد.»

بقیه در صفحه ۷

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران

بقیه در صفحه ۶

بیانیه سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

یکمین سال تاسیس سندیکای کارگری شرکت کشت و صنعت هفت تپه را در حالی جشن می گیریم که چندی پیش از سوی دادگاه تجدید نظر اهواز پنج تن از اعضای هیات مدیره این سندیکا، آقایان فریدون نیکوفر، جلیل احمدی، علی نجاتی و رمضان علیپور به مدت شش ماه حبس تعلیقی و شش ماه حبس تعزیری و آقای محمد حیدری مهر نیز با چهار ماه حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیق روبرو شده و تمامی نام برده شدگان به مدت پنج سال از هر گونه فعالیت صنفی محروم شدند. از این رو هیات مدیره سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه بر خود لازم دانسته تا با انتشار بیانیه ای ضمن حمایت از نام بردگان و محکوم کردن احکام صادره در خصوص این فعالین کارگری اعلام دارد سندیکای کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه یک تشکل کاملاً صنفی بوده و بدور از هر گونه فعالیت و جهت گیری سیاسی و در چهارچوب قانون، صرفاً به دنبال احقاق حقوق کارگران رنج کشیده این شرکت تولیدی فعالیت دارد. کارگران این شرکت یک صدا اعلام می دارند ما فرزندان ایران برانیم تا چرخهای اقتصادی این خاک پر گهر را همه با یاری هم بچرخانیم. هیات مدیره سندیکای کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

اول آبان ۱۳۸۸

نامه علی نجاتی رئیس هیات مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به کارگران

کارگران
تا به امروز چهار نفر از اعضای هیات مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به نامهای فریدون نیکوفر، جلیل احمدی، قربان علیپور و محمد حیدری مهر روانه ی زندان شده اند و هم اکنون در زندان دزفول محبوس می باشند. دستگاه قضایی در چند روز آینده، دوره ی حبس مرا نیز به من تحمیل خواهد کرد.

ما برای به دست آوردن حقوق خود و دفاع از مطالبات بر حق کارگران هفت تپه و به دست آوردن کمترین امکانات معیشت و حقوق انسانی تلاش کرده ایم. اما ما محکوم و زندانی می شویم. ما در چند روز پیش نیز نامه ای سرگشاده به سازمان جهانی کار نوشتیم و رونوشت آن را به تمام نهاد های کارگری و حقوق بشری و رسانه ها، ارسال کردیم.

ما می دانیم که آنها از بی حقوقی که بر کارگران ایران تحمیل می شود با خبر هستند. می دانیم که قرار نیست کسی جز خود کارگران به داد خودشان برسد. اما ما اتمام حجت کردیم و از آنان پرسیدیم که آیا بیخبرید؟ آیا اقدامی خواهید کرد؟ می دانیم که نتیجه، اقدام موثری از سوی آنان نخواهد بود.

ما می دانیم که ایجاد تشکلهای مستقل کارگری حق مسلم کارگران است.

در حالی که کارفرماها آزادانه تشکل دارند، کارگرانی که تشکلهای مستقل کارگری خود را بنا می کنند محکوم و زندانی می شوند. ما اعتقاد داریم به جز تلاشهای خود کارگران و اتحاد و همبستگی میان آنان، ما کارگران موفق نخواهیم شد به خواسته ها و مطالبات خود دست یابیم.

من و دیگر همکارانم در سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، برای مدت شش ماه در زندان محبوس خواهیم بود.

در مدت هشت ماه ای که من را از کار اخراج کرده بودند کم نبودند کارگرانی که علاوه بر حمایتهای روحی خود، در حد توانشان کمکهای مادی کردند. این کمکها اگر چه بسیار کمتر از حقوق دریافتی سابق من بود اما برای من از هزاران هزار کمک دیگر با ارزش تر بود زیرا نشان از آن داشت که کارگران به درستی می دانند که من و دیگر همکارانم برای دفاع از حقوق آنان تلاش می کرده ایم. به همین خاطر من بنا بر اعتقاد تنها کمکی که دریافت کردم کمک از کارگران بود. مبلغ آن اگر چه کمتر از حدی بود که حتی سطح زندگی سابق مرا حفظ کند اما، بسیار با ارزش بود.

این کمکها به جای هر نهاد و مکان و کسان دیگری مرا مدیون به همکاران کارگر من می کرد. امیدواریم که این امر به شکل یک سنت کارگری در میان دیگر کارگران رواج پیدا کند.

تا روزی که فقط من اخراج شده بودم، به همان کمکهای دوستان کارگر آشنا با خود بسنده کردم. ما امروز علاوه بر من چهار کارگر دیگر نیز از دریافت حقوق خود محروم می شوند. دوستان زیادی پرسیده اند که کارگرانی که امکان تماس چهره به



کارگران نیشکر هفت تپه که به شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی محکوم شده بود، پس از حضور در شعبه ی اجرای احکام دادگاه شوش بازداشت و برای گذراندن دوران محکومیت خود به زندان فجر دزفول منتقل شد.

به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، همراه سال جاری شعبه اول دادگاه انقلاب دزفول فعالان کارگری شرکت هفت تپه را به دلیل فعالیتهای صنفی خود محکوم کرد، در این احکام علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علی پور و جلیل احمدی به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری و ۶ ماه حبس تعلیقی و محمد حیدری پور به تحمل چهار ماه حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیقی محکوم شدند.

پیش تر و در ۱۴ آبان ماه فریدون نیکوفر و جلیلی احمدی جهت گذراندن دوران محکومیت خود به زندان منتقل شده بودند و هم اکنون در زندان دزفول هستند.

منصور اسانلو را به جای مداوا با ضرب و شتم به زندان رجائی شهر باز گرداندند

طبق اخبار رسیده به سندیکای کارگران شرکت واحد قرار بود روز یکشنبه ۱۲ آبان ۱۳۸۷ آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد را جهت معاینات چشم و قلب به بیمارستان لبافی نژاد منتقل کنند، اما مامورین به جای انتقال منصور اسانلو به بیمارستان لبافی نژاد، تلاش کردند او را به بیمارستان فارابی منتقل کنند که با مقاومت منصور اسانلو مواجه شدند.

منصور اسانلو در برابر این عمل ماموران اظهار داشته که پرونده من و پزشکی که زیر نظر آنها مداوا می شوم در بیمارستان لبافی نژاد هستند و حاضر نشد به بیمارستان فارابی منتقل شود که با ضرب و شتم از سوی ماموران مواجه شد و بدون معاینه ای مجدداً به زندان رجایی شهر منتقل گردید. این در حالی بود که کادر پزشکی بیمارستان منتظر وی بودند.

آقای منصور اسانلو در زندان رجایی شهر در شرایط بسیار سختی بسر می برد. ایشان از ناحیه چشم، قلب و کمر رنج می برد که متأسفانه مسئولین با ایشان طبق قوانین بین المللی که بیمار زندانی را باید مداوا کرد عمل نمی کنند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضرب و شتم آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را محکوم میکند و خواهان آزادی بی قید و شرط ایشان می باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سه شنبه ۱۴ آبان ۱۳۸۸

چهره با خانواده های این پنج کارگر زندانی را ندارند چگونه می توانند برای همبستگی کارگری، کمکهای مالی خود را برای رساندن به خانواده هایشان به آنان برسانند.

در ساعت ۱۱:۴۵ امروز پیش از آن که دو نفر دیگر از دوستانم به دادگاه و زندان فرستاده شوند، با آخرین تماس و توافقی که با آنان و دیگر همکارانم انجام شد، قرار بر این شد که شماره حسابی به نام اینجانب اعلام شود تا کمکهای مالی ارسالی از سوی کارگران به آن واریز شود و از آن طریق، مبالغ کمک شده به خانواده های این پنج کارگر پرداخت شود. (که این شماره حساب متعاقباً اعلام می شود)

ما می خواهیم به جای هر کمک مالی از هر طریق، فقط و فقط از حمایتهای کارگری برخوردار شویم.

کارگران!
امروز، روز حمایت از کارگرانی است که در هفت تپه برای احقاق مطالبات کارگری، تلاش کردند و از سوی کارگران هفت تپه به نمایندگی در یک تشکل مستقل انتخاب شدند و امروز تنها به خاطر دفاع از حقوق کارگری خود به زندان محکوم شده اند.

بدون شک، فردا و فرداهای بعد که ما در زندان نباشیم، ما نیز در انجام این وظیفه ی کارگری سهیم خواهیم بود. پیشاپیش از حمایتها و تلاشهای کارگران هفت تپه و دیگر کارگران تشکر می کنم و امیدوارم با اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر در راه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری خود تلاش کنیم تا بتوانیم به حقوق و خواسته های برحق خود دست پیدا کنیم.

به امید اتحاد روزافزون کارگران
علی نجاتی

رئیس هیات مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
شنبه ۱۶ آبان ماه ۸۸

علی نجاتی برای گذراندن دوران محکومیت، بازداشت و به زندان دزفول منتقل شد

روز یکشنبه ۲۴ آبان علی نجاتی رئیس هیات مدیره ی سندیکای

جهان در آینه مرور

تئوری "بیشماران" و مباحث گرد آن * (۱)

لیلا جدیدی

درآمد:

نقد و بررسی دو تفکر در دو کتاب "امپراتوری" (Empire) منتشر شده در سال ۲۰۰۰ و در پی آن "بیشماران" (Multitude): جنگ و دمکراسی در عصر امپراتوری" در سال ۲۰۰۴، در سالهای اخیر و در دو سوی اقیانوس آتلانتیک بحثهای استثنایی و حساسی را برانگیخت. هر دو این کتابها با تلاش مشترک "آنتونیو نگری" و "مایکل هارت" نوشته شده است. مایکل هارت، فیلسوف سیاسی و استاد دانشگاه "دوک" و آنتونیو نگری، فیلسوف مارکسیست پست مدرن، استاد علوم سیاسی در دانشگاه پاریس و دانشگاه "پادو" در رم هستند.

"امپراتوری" که در زمره بهترین کتابها در سطح بین المللی قرار گرفته است، جهانی گسترده و همزمان به هم پیوسته را تصویر می کند و مدعی است که امپریالیسم در شکل پیشین دیگر وجود ندارد. نگری و هارت معتقدند که دولتهای بسیاری، حتی دولتهای بسیار قدرتمند، حاکمیت خود را به شبکه تازه ای از قدرت فرا ملی تسلیم کرده اند که "امپراتوری" خوانده می شود. از سوی دیگر، در "بیشماران" وعده و امید داده شده که برای اولین بار امکان دستیابی به دمکراسی در سطح جهان به وجود آمده است زیرا یک آلترناتیو زنده و پویا در دل امپراتوری متولد شده و در حال رشد است.

نگاه مثبت و نظرگاههای ظریف و عمیق هارت و نگری به این دو مقوله، آنها را در سطح جهانی به دو فیلسوف سیاسی هیجان آور و جدال بر انگیز تبدیل کرده است.

"نبرد سیاتل" در نوامبر ۱۹۹۹ آغاز دورانی پر شور و امیدوار کننده برای طرفداران تغییرات مترقی اجتماعی در جامعه بود. در کشورهای سرمایه داری، جنبش عدالت خواهانه جهانی علیه نشستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و دیگر نمادهای نئولیبرالیسم متشکل می شد. آنها با شعار "جهانی دیگر ممکن است" به سازماندهی نیروهای اجتماعی می پرداختند.

انتشار کتاب "امپراتوری" در این دوران اگر چه بیشتر در اروپا مورد توجه قرار گرفت تا آمریکا و کانادا، با این حال مهمترین کار تئوریک بود

که به جنبش راه پیدا کرد. کتاب "بیشماران" که چهار سال بعد به چاپ رسید، با بلند پروازی چشمگیری به آینده و دمکراسی جهانی نگریسته و بدین جهت مورد توجه بسیاری از جمله پژوهشگران علوم اجتماعی و علوم انسانی قرار گرفت.

منتقدان، "امپراتوری" را "مانیفست کمونیستی قرن ۲۱" در دوران جهانی شدن سرمایه نام نهادند و "بیشماران" را "پایان دوران پرولتاریای سنتی" و آغاز دوران "پرولتاریای شبکه ای" توصیف کردند. "بیشماران" مدل جدیدی از سازماندهی مقاومت علیه سیستم جهانی سرمایه داری را ارائه می کند. این نوشتار تلاش می کند که خوانندگان را نخست با تئوریهای مطرح شده در این دو کتاب به ویژه مبحث "بیشماران" آشنا سازد و سپس به بحثها و نظرات مخالف و موافق پیرامون آن بپردازد. این مباحث برای نیروهای چپ به ویژه در ایران که دوران بحرانی انقلابی را طی می کند، می تواند از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد.

در نخستین بخش به اختصار به معرفی این دو تئوری می پردازیم:

ستیز "امپراتوری"، مقاومت و پیروزی "بیشماران"

مایکل هارت و آنتونیو نگری در کتاب "امپراتوری" توضیح می دهند که هیچ کس در جهان حتی کشورهای قدرتمند و از جمله آمریکا دیگر نمی تواند به تنهایی و به طور یگانه عمل کرده و نظم جهانی را شکل دهد بدون آنکه با دیگر قدرتها در شبکه امپراتوری همدستی داشته باشد. امپراتوری به مثابه یک مرکز ثقل برای پیشبرد جهانی سازی شبکه های تولیدی خود و حفظ آن پا به جهان می گذارد و تور بهناور و انحصاری خود را انچنان می گسترد که همه روابط نیرومند موجود را در نظم جهانی خویش ادغام کند. همزمان، اقدامات پلیسی قدرتمندی را نیز برای ثبات بربریت تازه و علیه برده های معترض که نظم آن را بهم می زند، تدارک می بیند.

نگری می گوید: "اما ما به هیچوجه مخالف جهانی سازی نیستیم، در واقع نیروهای پرتوان چپ بین المللی، خود این پروسه را پیش برده و رهبری

کرده اند. با این حال ما دشمنی داریم که یک رژیم ویژه است و او هم در روابط گلوبال نقش دارد اما در جهت مخالف ما. اسم این رژیم، امپراتوری است."

جهانی سازی دارای دو چهره است. این دو چهره را آنتونیو نگری و مایکل هارت بدین صورت توصیف می کنند که اولی در گسترش جهانی امپراتوری در شبکه ای هیرارشیک نمود می یابد که نظم آن با مکانیزمهای جدید کنترل و تضاد های دایمی حفظ می شود. این گلوبالیزاسیون، حلقه ای از همکاریها و همدستیها که ملتها و قاره ها را در میان می گیرد، ایجاد می کند و فرصت برخوردهای نامحدودی را به وجود می آورد.

در تشریح چهره دوم نگری می افزاید: "نوع دیگر جهانی سازی نیز مجهز کردن مردم به وسایل و ابزار ارتباطات و سپس حرکت است که آن هم در شبکه گسترده "بیشماران" صورت می گیرد. "بیشماران" نیروی اصلی جامعه جهانی ما هستند، در حالی که امپراتوری دستگاهی است که با سود گیری از حیات "بیشماران" زیست می کند. این همان قدرت چیره ای است که مارکس آن را این گونه توصیف کرده است: "یک رژیم خونخوار متشکل از مردگانی که تنها با میکیدن خون نیروی کار زندگان به حیات خود ادامه می دهد."

دو فیلسوف مذکور در کتاب "بیشماران" توضیح می دهند: "با مشاهده تضادها و اختلافات موجود در جهان، در نگاه اول به نظر می رسد که این تضادها ابدی و دایمی هستند، دمکراسی تهدید می شود و دستیابی به آن به رویایی دوردست تبدیل می شود اما توجه کنیم که مهمترین سد دستیابی به دمکراسی، جنگ است. جنگ هیچگاه با دمکراسی در سازش نبوده است زیرا موضوع دمکراسی در زمان جنگ همواره به حاشیه می رود تا مقامهای دولتی برای دوران بحران اختیارات زیادی داشته باشند. در نتیجه، چون جنگ مساله ای جهانی و طولانی است بنابراین، دمکراسی هم به همان صورت برای مدتها به عقب رانده می شود. در گذشته جنگ یک پدیده استثنایی بود اما اکنون که به یک روال عادی تبدیل گردیده، دمکراسی نیز متزلزل تر شده است."

هارت و نگری در "بیشماران یا Multitude" که در واقع ادامه بحث پیشین (امپراتوری) است، علت شکست آمریکا در جنگهای اخیر را دقیقاً به این دلیل که از ابزارهای گذشته برای مشکلات دوران جدید استفاده می کند، دانستند. آنها می گویند که به کارگیری راهکارهای کهنه منجر به تضادهای بیشتر و عدم امنیت و بی ثباتی شده است. آنها تنها راه نجات ثروتمندان و قدرتمندان برای حفظ منافع خود را ایجاد نظم نوینی که همکاریهای قدرتهای حاکمه را در بر دارد می دانند که در واقع تشکیل نوع تازه ای از امپراتوری است. اما همبستگی و صلحی که بین قدرتهای حاکمه به وجود می آید، دردی را از اکثریت مردم درمان نمی کند. این صلح خشونت را در سطح جهانی به وجود می آورد که همه ارکان جامعه را در بر می گیرد، هیرارشی را تشدید می کند و امکان تغییرات دمکراتیک به شکل سنتی را از میان می برد.

اما آیا این شرایط ابدی زندگی ما خواهد بود و دمکراسی رویایی دست نیافتنی است؟ پاسخ هارت و نگری این است که امپراتوری با دست اندازی بیش تر و عمیق تر بر همه جوانب زندگی، امکان به وجود آمدن نوع دیگری از دمکراسی را ممکن می کند. گروههای مختلفی از افراد را در شبکه های اجتماعی جهانی به یکدیگر نزدیک می کند. این گروهها به صورت عناصر جاری مقاومت دیگر خاموش نیستند. توده های ستمدیده با هم، "بیشماران" را با توانایی وارد کردن آلترناتیو دمکراتیک در نظم جهانی، تشکیل می دهند.

نگری در نوشته ها، سخنرانیها و مناظره های خود تلاش می کند تا مفهوم "بیشماران" را باز کند. او می خواهد درک شود که "بیشماران" با "مردم"، "توده ها" و یا "طبقه کارگر" متفاوت است زیرا اینها هر یک معنی منفرد دارند اما "بیشماران" به معنای تعدد است. "بیشماران" تعداد غیر قابل شمارشی هستند که یک موضوع متحد و یا هویت همشکل ندارند. فرهنگهای مختلف، نژادها، ملیتها، جنسیتها، همایشهای متفاوت و گوناگون نیروهای کار، روشهای مختلف زندگی کردن و دیدگاههای مختلف نسبت به جهان داشتن و خواسته ها و تمایلات گوناگون ابراز کردن، همه بیشمار مجموعه ای از دسته بندیها و تفاوتهای فردی است.

حتی توده ها هم شامل انواع و دسته بندیها هستند. نمی شود گفت همه این گوناگونیهای اجتماعی، تشکیل دهنده "توده ها" است زیرا وقتی می گوئیم "توده ها"، از جمعی غیر متفاوت با هم صحبت می کنیم.

در "توده ها" تمامی رنگها به خاکستری می گرایند. توده ها می توانند با هم حرکت کنند چون همشکل هستند. در "بیشماران" تفاوتهای اجتماعی مشخص است. آنها چندین و چند گونه هستند. چالش

بقیه در صفحه ۹

تئوری "بیشماران" و مباحث گرد آن * (۱)

"یا با اونا، یا با ما"

جعفر پویه

یک روز بعد از سخنان خصمانه علی خامنه ای علیه آمریکا، باراک اوباما در آستانه سیزده آبان، سالروز اشغال سفارت آن کشور توسط دانشجویان حکومتی، با انتشار بیانیه ای رو به ولی فقیه رژیم گفت: "من به طور آشکار مشخص کرده ام که ایالات متحده قصد دارد گذشته را پشت سر بگذارد و خواستار برقراری رابطه با جمهوری اسلامی بر اساس منافع دو جانبه و احترام متقابل است."

این سخنان آشتی جویانه و استمالت طلبانه در حالی که زبان آورده می شود که علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم روز قبل از آن گفته بود: "اگر مسوولان کشور باهوش، مجرب، پخته و دل در گرو منافع ملت داشته باشند، فریب این لیبخندها را نخواهند خورد."

اما روز گذشته (۱۳ آبان) جنبش حق طلبانه مردم به میدان آمد و با پر زنگ کردن خط کشیهای سیاسی با هشدار به اوباما با صدای بلند در خیابانهای کشور فریاد زد: "اوباما! یا با اونا، یا با ما"

این اعتراض به استمالت رژیم توسط اوباما در حالی بیان می شود که او در پیام خود به مناسبت روز ۱۳ آبان سعی کرده است تا جنبش مردم ایران را نادیده بگیرد و در بیانیه خود تنها با اندکی تعارف از کنار آن بگذرد. مردم ایران که برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، ولایت مطلقه فقیه را سد اصلی بر سر راه خود می دانند در روز سیزده آبان با زیر کشیدن عکس او و انداختن در زیر گامهای مصمم خویش نشان دادند که با هشیاری قادر به تشخیص همه موانع راه جنبش خود هستند.

لگدمال کردن عکس "مقام معظم" به معنی نابودی موقعیت مذهبی او و عدم کارکرد چنین ترمی در بین مردم هشیار ایران و عدم مقبولیت و مشروعیت آن است.

اما قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا و دولت اوباما باید بدانند که با نان قرض دادن به علی خامنه ای و تحکیم رژیم استبدادی - مذهبی او، سرکوبگر مردم ایران و قاتل فرزندان آنان را مشروعیت می بخشند و به راستی بر روی اسب مرده شرط بندی می کنند.

لگدمال کردن علی خامنه ای در خیابانها به معنی نامشروع بودن این رژیم از نگاه مردم ایران است. رژیم ولایت فقیه غارتگر ثروت ملی مردم ایران، قاتل فرزندان و سد کننده راه آزادی و دموکراسی آنان است. حمایتگران رژیم ددمنش ولایت فقیه و آنانی که مستقیم و غیر مستقیم به ادامه حیات این رژیم یاری می رسانند، علیه عالیترین منافع ملی مردم ایران اقدام می کنند.

بدیهی است مردمی که عزم خود را برای رسیدن به آزادی و دموکراسی جزم کرده اند به زودی شاهد پیروزی را در آغوش خواهد گرفت و آن روز این حمایتگران رژیم استبدادی مذهبی و سرکوبگر و قاتل فرزندان آنان هستند که باید در پیشگاه مردم ایران شرمسار باشند.

بقیه از صفحه ۸
"بیشماران" این است که یک جامعه متفاوت و چند رنگ بتواند با یکدیگر ارتباط و حرکت دست جمعی داشته باشد اگر چه در درون متفاوت است.

بیشماران یا طبقه کارگر؟

انتونی نگری در فوروم اروپایی در پاریس در سال ۲۰۰۳ در پاسخ به "الکس کالینیکس" از "حزب سوسیالیست کارگری" می گوید: "همه ما در مورد این واقعیت که می خواهیم با سرمایه داری مبارزه کنیم و جهان را بازسازی کنیم توافق داریم اما من فکر می کنم پتانسیل دست یافتن به آن وجود ندارد. وقتی من در مورد بیشماران و مفهوم طبقاتی صحبت می کنم منظورم این است که کارگران امروز همه با هم شباهت ندارند و در مقایسه با کارگران قرنهای پیش نیز تغییر کرده اند. این تغییرات از همان عصر صنعتی شدن آغاز گشت و در هر مرحله تفاوتی مشخص از دوره های پیش داشت."

نگری توضیح می دهد که چگونه سازمان کار از قرن ۱۸ تا کنون تغییر کرده است و می افزاید: "به همین دلیل است که اگر ما تعریف ثابت و یگانه ای از طبقه کارگر و سازمان کار داشته باشیم، عمیقاً در اشتباه هستیم."

نگری آغاز تغییر بزرگ و عمیق تر سازمان کار را از سال ۶۸ و آغاز ظهور لیبرالیسم می داند.

وی در باره مشخصات مناسبات تولیدی جدید می گوید: "کارخانه دیگر در مرکز ارزش تولید نیست. ارزش از به کارگیری تمامی جامعه حاصل می شود. "بیشماران" تمامی کارگران جامعه هستند که در درون جامعه کار می کنند و به سرمایه دار سود می رسانند. تمامی این افراد که کار می کنند و استثمار می شوند، مردان، زنان، کسانی که در امور خدماتی کار می کنند، پرستارها، کسانی که در ارتباطات و زبانهای گوناگون شاغل هستند، کسانی که در امور فرهنگی به کار مشغولند، خلاصه در تمامی سطح جامعه، هر بخش اگر استثمار می شود از "بیشماران" است. آنها چه گروهی

یا چه منفرد کار کنند، باز هم در مجموع از "بیشماران" هستند."

درک این موضوع از نظر نگری بسیار با اهمیت است و او از توضیح و تشریح بیش تر دریغ نمی کند. او می خواهد که مخاطبانش اشتباه نکرده و این گونه تصور نکنند که تلاش دارد بگوید نیروی کار مادی گسترش نداشته است. او برای رفع این سوءتفاهم به کارخانه ها، کارگاههای استثماری با پرداخت درآمدهای بسیار پایین، کار کودکان و غیره اشاره می کند که به طور مادی نیروی کار هستند. آنچه که نگری بر آن تکیه می کند این است که به موضوع "بیشماران" از این زاویه باید توجه کرد که پروسه تولید ارزش، شامل نیروی کار شبکه ای، نیروی کار مبتکر و نیروی کار عملی است.

نگری در جای دیگر توضیح می دهد: "وقتی مارکس در مورد یگانه و یا نمونه بودن طبقه کارگر حرف می زد به ۱۰۰ یا ۲۰۰ کارخانه نظر می انداخت اما حرف او جرقه بزرگی بود که به ما راهی را که باید ادامه دهیم نشان داد."

در جای دیگر نگری می گوید: "پیش تر، ارزش همیشه از فروش نیروی کار کارگر محاسبه می شد و نه از نیروی کار توده ای."

در مورد بخشهای گوناگون جامعه که "بیشماران" در دوره جدید را تشکیل می دهند، نگری کشاورزان را مثال می آورد و تاکید می کند: "انها همیشه خارج از طبقه کارگر محسوب می شدند و این کاملاً بی معنی است زیرا آنها همیشه کار کرده اند. کشاورزان سخت کار کرده اند، ما امروزه با طبقه روستایی در کشورهایی روبرو می شویم که برای توسعه سرمایه داری بی فایده می شوند و در درون این طبقه روستایی از یک سو سازماندهی نیروی کار صنعتی را می بینیم و از سوی دیگر، تخصص نیروی کار کشاورزی را که در تهیه ی مثلاً پنیر خوب، شراب خوب و غیره مهارت دارد و به طور منفرد کار می کند. تنها توسط یافتن این کیفیت از نیروی کار، یافتن او در درون گوناگوئیها، در درون عناصر

عادی که در واقع عناصر مشترک استثمار هستند و از سوی دیگر با درک ویژگی آنها که می توانند خود را با روابط مادی تطبیق دهند و پنیر خوب و شراب خوب بسازند است که ما می توانیم به رابطه آنها با طبقه کارگر صنعتی بیاندیشیم.

از سوی دیگر، بگذارید به کار خانگی زنان فکر کنیم که کاری پنهان ولی با اهمیت بوده است. نیروی کاری که همیشه می دانسته جورابها کجای خانه هستند. در اساس رمز کار به اصطلاح خانگی این بوده که نمی تواند واجد شرایط باشد. این درحالی است که برای نمونه، تولید مثل نیروی کار، دارای یک کیفیت اساسی است. چگونه می توانیم این ارزش و این مبارزه را به این ائتلاف اضافه نکنیم؟ اگر چنین دلیل عمیقی کافی نباشد که زن خانه دار نیز نیروی کار به حساب بیاید و قابل ارتباط داشتن و قابل تماس گرفتن باشد، در این صورت تولید ارزش، تولید طرد روابط است!"

"بیشماران" در حلقه اول یک درک طبقاتی و بعد درک سیاسی است. با اینکه یک درک طبقاتی است اما به درک طبقاتی ساده از طبقه کارگر در قالب درک توده ای پایان می دهد. از نقطه نظر سیاسی، درک "بیشماران" به درک "مردم"، "ملت" و هر چه که توسط دولت ساخته شده، پایان می دهد.

ادامه دارد...

* با نگاه به مباحثی که تئوری "بیشماران" در میان جریانها و گروههای فعال در جنبش دموکراتیک مردم ایران برانگیخته و اهمیتی که از این زاویه یافته، این شماره و چند شمار آینده "جهان در آینه مرور" به معرفی و کنکاش آن از نقطه نظرات گوناگون اختصاص یافته است.

توضیح:

کتاب امپراطوری به وسیله رضا نجف زاده به فارسی ترجمه شده و ناشر آن قصیده سرا در تهران است. کتاب مولیتود(بیشماران) به وسیله منوچهر هزارخانی به فارسی ترجمه شده و ناشر آن بنیاد رضایی در پاریس است. ترجمه دیگری از این کتاب قرار است توسط نشرنی در تهران منتشر شود که مترجم آن رضا نجف زاده است و برای آن نام «نبوه خلق» برگزیده است.

شکاف عمیق بین رژیم و مردم و خلا یک جبهه وسیع

جعفر پویه

جنبش اجتماعی همچنان در میانه میدان پایداری می کند و سعی دارد تا از گردنه های صعب در شرایط دشوار خود را عبور دهد. ورود نیروهای تازه نفس به میدان و یاری رساندن به بدنه توانست روز ۱۳ آبان را هرچه باشکوه تر برگزار کند. آنچه در روز ۱۳ آبان اتفاق افتاد از چنان ارزشی در اعتلای جنبش برخوردار است که اگر آن را سرفصلی جدید بنامیم، بپناه نرفته ایم. به ظاهر در روز ۱۳ آبان تعداد مردمی که سعی کردند تا از امکان تظاهراتی که حکومت برپا می کند استفاده کنند به نسبت "روز قدس" کم تر بود اما از نظر کیفی آنچه در این روز گذشت از ارزش بسیار بالایی برخوردار است.

اساسی و یا اصلاحات حتا در ظاهر این شکاف را به نوعی رفو کنند اما در این روز رژیم نشان داد که وحشت آن از مردم به حدی است که نه تنها حاضر به ترمیم این شکاف نیست بلکه، خود سعی دارد هر چه می تواند آنرا بیشتر کند تا از امنیت خود که امروز توسط آنان به خطر می افتد، محافظت کند. بی دلیل نیست که شعارها در این روز از "مرگ بر دیکتاتور" به "مرگ بر خامنه ای" تغییر مسیر می دهد و با قدرت، اصل ولایت فقیه توسط تظاهر کنندگان به زیر ضرب گرفته می شود، عکس خامنه ای نقش زمین می گردد و لگد مال قدمهایی می شود که او را سد راه رسیدن به خواسته هایشان تشخیص داده اند.

رژیم که در برابر موج پرتوان مردم ناکار آمدی دستگاه سرکوب خود را دیده بود همه تلاشش را به کار گرفت تا نیروهای به میدان آورده خود را از مردم جدا نگه دارد. به همین دلیل با کشیدن خط قرمز به دور محوطه ممنوعه تظاهر کنندگان حکومتی و اجازه عبور ندادن به مردم برای ورود به این محوطه، به کلی صف معترضان و تظاهر کنندگان حکومتی را از یکدیگر جدا کرد. این پاره سازی فرای سیاست شناخته شده حکومت است که به دلیل ذات تبعیض گرای خود مردم را به خودی و غیر خودی تقسیم می کند. اگر تا قبل از این روز در تظاهرات حکومتی هر آنکس که شرکت می کرد به حساب رژیم گذاشته می شد و نشانه مقبولیت آن جلوه داده می شد اما از این روز به بعد رژیم باید تظاهر کنندگان خود را در برابر مردمی که در صفوف آنان شرکت می کنند و آن را به سود خود تغییر جهت می دهند، محافظت کند. این ترس و وحشت رژیم از مردم باعث شد تا شکاف بین مردم و حکومت هرچه بیشتر بارز شود و رژیم از مردم تعریفی همچون دشمن داشته باشد. به دلیل همین دشمن پنداری مردم است که رژیم مجبور می شود تا از یک طرف ترکیب و تعداد تظاهر کنندگان را به عناصر خودی و قابل کنترل محدود کند و از جانب دیگر همه توان و نیروهای امنیتی و نظامی خود را به کار گیرد تا صفوف خود را از رخنه مردم حفظ کند. با این اوصاف اگر تا قبل از این روز بسیاری سعی داشتند با توصیه و نصیحت به سران حکومت آنها را وادارند تا با محملهای قانون

وسیع و هار را از آن گرفت. افزوده بر این، به میدان آمدن مردم در شهرهای مختلف کشور و برگزاری تظاهرات همزمان با تهران، مرحله چشمگیر دیگری است که بسیار قابل اتکا است. اینکه رژیم در کردستان مجبور می شود حکومت نظامی اعلام نشده ای را اعمال کند و یا در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان دست به حرکات عجیب بزند، نشانه به هم ریختگی در اردوی آن است. آنهایی که تنها تهران را محل اعتراضات تصور کرده بودند و گاه نیروهای اضافی خود را برای سرکوبی به کمک مرکز نشینان می فرستادند تا هرچه پر تعداد تر ظاهر شوند، اکنون خود در دامچاله مردم گرفتار شده اند و نیازمند کمک به مرکز شده اند. هر چند امکان شناسایی و رد گیری جوانان و مردم معترض توسط عناصر اطلاعاتی و سرکوبگر در شهرستانها بیشتر است اما حضور پر تعداد مردم در خیابانها امکان دستگیری گسترده و یا ضرب و شتم آنها را کاهش داده و رژیم را با یک مضل اساسی دیگر روبرو می کند. اینگونه است که نیروهای اطلاعاتی و لباس شخصی و باقی عناصر سرکوبگری که در خیابانها دوربین به دست ظاهر می شوند، به ظاهر مشغول شناسایی و فیلمبرداری هستند اما این فیلمها و عکسها به پایگانی سپرده می شود و هیچگونه کاربردی پیدا نمی کند. زیرا تعداد تظاهر کنندگان به حدی است که اگر بنا باشد اقدام به دستگیری آنان کنند باید اگر نه اکثریت ساکنان یک شهر، دستکم بخش زیادی از آنان را دستگیر کنند که این امری محال و کاری غیر ممکن است.

با این حساب باید پرسید که اگر چه حکومت سعی به نظم ترتیب دادن به عناصر خود دارد و تلاش می کند با سازماندهی آنان از پس مردم برآید، جنبشی که در میانه میدان قرار دارد چه می کند یا چه می تواند بکند؟ اگر وضع به همین منوال که اکنون است پیش برود باید گفت تا دیر نشده باید فکری به حال آن کرد و اوضاع را از اینکه هست بهتر کرد.

بگذارید برای بررسی امکان این که چه می شود کرد نگاهی به گذشته و سابقه تاریخی جنبشها و خیزشهای سی ساله اخیر بیاندازیم. ببینیم آیا این جنبش خلق الساعه است و یا از پیشینه ای برخوردار است. اگر برخوردار است - که این چنین است - از گذشته چه می آموزیم تا امروز

بتوانیم آن را توشه راه کرده از وضعیت فعلی به سلامت عبور کنیم؟

رژیم جمهوری اسلامی که رژیمی ایدئولوژیک است سعی می کند تا به شیوه های مختلف راه اعتراض مردم را بسته و به مطالبات آنها پاسخ ندهد. این رژیم با مخلوط کردن حوزه عمومی و خصوصی خود را مجاز به دخالت در تمام شئون زندگی مردم می داند و بنابر تعریف خود از وظایف اش که ریشه دینی و مذهبی دارد، این حق را برای خویش قابل است که پوزه اش را در خصوصی ترین زوایای زندگی مردم فرو کند. حضور دین به عنوان ایدئولوژی رژیم از یک طرف و تداخل وظایف شرعی و مدنی از سوی دیگر کار را به جایی رسانده که اکثریت مردم کارد به استخوان شان رسیده است. هیچ مشخص نیست که وقتی کسی در دادگاه اسلامی محاکمه می شود، چرا باید حاکم شرع حکم نهایی را بدهد. اما برای رژیم و سردمداران آن موضوع بسیار روشن است زیرا مردم ایران بنا به دریافت آنها در دادگاه های شرع نه به جرم قانون شکنی بلکه، به دلیل ارتکاب به گناه محاکمه می شوند. بنابراین، حقوق مدنی و حقوق جزایی که ناظر بر آن است، در چنین وضعیتی به کار گرفته نمی شود بلکه، این قوانین شرعی است که باید تکلیف گناهکار را مشخص کند. حال در این موقعیت که جامعه رو در روی یک دادگاه تفتیش عقاید و قرون وسطایی قرار گرفته، باید چکار بکنند؟

مطالباتی که هر روزه از سوی مردم فریاد می شود چون در برابر حکومت الله و نماینده او بر روی زمین بیان شده، نماد مبارزه با خدا برآورد می شود و مطالبه گر به اشد مجازات که همان "محاربه" است محکوم می شود. با این حساب سرنوشت همه مردمی که در برابر نمایندگان خود خوانده الله موضع گرفته اند چیزی جز اشد مجازات که همانا مرگ است، نیست. به غیر از این، سیر اتفاقات از سالهای اولیه برقراری جمهوری اسلامی تا کنون نشان می دهد مردم بسیاری برای حداقل حقوق شهروندی خود به خیابان آمده اند و سرکوب شده اند. اقلیتهای قومی ساکن ایران بارها مورد سنگین ترین اتهامات قرار گرفته و با شدیدترین وجه ممکن سرکوب شده اند بدون اینکه اندک توجهی به خواسته های انسانی و مشروع آنان شده باشد. کارگران و حقوق بگیران بارها دست به اعتراضات پر شمار زده اند. از اعتصاب و راه بندان گرفته تا تجمع در برابر نهادهای حکومتی بارها و بارها جمع شده اند، خواسته های خود را فریاد کرده اند، سرکوب شده اند و به خانه رفته اند. حضور پر شمار معلمان در خیابانها، اعتصابهای متفاوت آنها در مقاطع مختلف و تعطیل کردن مدارس نمونه های آن است.

کارگران اکثر کارخانه های کشور بارها دست به تجمع و اعتصاب و تظاهرات زده اند، از بافنده های اصفهان تا کارگران سیمان جنوب و کارخانه های اتومبیل

بقیه در صفحه ۱۱

شکاف عمیق بین رژیم و مردم و خلا یک جبهه وسیع

بقیه از صفحه ۱۰

سازی و فولاد اهواز و کارگران معادن! آنها نه تنها پاسخ خواسته های به حق خود را دریافت نکرده اند بلکه، حتا گاه با گلوله های کالیبر سنگین پاسخ گرفته اند. شرکت واحد و ماجرای سندیکای آن به اندازه ای اشتهار دارد که نیاز به باز گویی ندارد، کارگران کارخانه قند و مزارع نیشکر نیز به همچنین. زندانی بودن رهبران آنها و تحت سخت ترین فشارها قرار دادن رهبران این کارگران اظهر من الشمس است. با همه این تفصیلات این مطالبات پاسخ نگرفته و این تجمعات و اعتراضهای سرکوب شده، همان آتش زیر خاکستری است که امروز گوشه ای از آن بیرون زده و حضور پر شمار مردم معترض در خیابانها را رقم می زند.

به غیر از این باید به چند نمونه دیگر نیز اشاره کرد. اگر تلاش و تقاضای زنان و دختران برای حقوق انسانی خود و برابری حقوقی و اجتماعی که رژیم از آنها انسان درجه دو ساخته است را نبینیم، بخشی از این نیروی نهفته در خیابانها را ندیده ایم. بیهوده نیست که در اکثر اعتراضهای خیابانی نه تنها زنان و دختران به صورت پرشمار حضور دارند بلکه، در بسیاری موارد دیده شده که رهبری جمعیت را به عهده داشته و شایستگی خود در رهبری اجتماعی را به خوبی به اثبات می رسانند. همچنین حضور قدرتمند دانشجویان به عنوان نیروی جوان، اندیشمند و فرهیخته جامعه خود جای تامل دارد. این نیروی توانمند با پتانسیل زیاد و قابل انعطاف سالهاست که میاندار مبارزه با دیو و دد حاکم بر سر نوشت مردم است. آنان بارها توسط گزمه ها و اوباشان قلچماق رژیم مورد تجاوز قرار گرفته اند و سرکوبهای خونینی را پشت سر گذاشته اند. ره توشه آنها در هموردی با استبداد در سالهای متمادی دست و پنجه نرم کردن چیزی نیست که به آسانی بشود از کنار آن عبور کرد. تجربیات دانشجویان از سالهای متمادی مبارزه میدانی آقدر ارزشمند است که باید جایگاه شایسته ای را در محاسبات برای آنان در نظر گرفت. زیرا توان این بخش از جنبش به دلایل گوناگون از جمله توان تحلیل اوضاع، قدرت سازماندهی و سازمان پذیری، توان بالای اجرایی و امکان جابجایی سریع و گرفتن آرایش تازه،

شایستگی آن را بیش از همه نمایان می کند.

همه آنچه تا کنون گفتیم یک طرف و موضوعی دیگر یک طرف و آن به سر بردن بخش وسیعی از مردم ایران (طبق آمارهای رسمی رژیم) زیر خط فقر است. اوضاع بد اقتصادی، گرانی بی حد و حصر، بیکاری، کمی دستمزد و تورم چیزی است که امان اکثریت مردم را بریده است. با توجه به اینکه حداقل دستمزد در رژیم جمهوری اسلامی یک سوم خط فقر است و با عملکرد شرکتیهای پیمانکاری که با استخدام موقت کارگران با حداقل دستمزد که گاه همان نیز پرداخت نمی شود، می توان گفت بخش عظیمی از مردم ایران در زیر خط فقر زندگی می کنند. این چنین مردمی قادر به تأمین حداقل معاش خود و خانواده هایشان نیستند و در عمل به زمره پرولتاریایی در آمده اند که حتا امکان بیکاری در ازای لقمه ای نان را ندارند. با این حساب باید گفت بخش وسیعی از آنانی که اکنون در خیابانها ایستاده اند و بر حق خود پای می فشارند، هم این کسانی هستند که از داشتن حداقلها هم محرومند. یعنی، آنهایی که جنبش کنونی را جنبش طبقه متوسط برآورد می کنند و با توجه به جغرافیای اعتراضات سعی دارند تا خواسته های آنان را از جنس دیگری بدانند، راهی بس خطا می روند. مگر اینکه بپذیریم اکثریت مردم ایران از درآمدهای بالایی برخوردارند و می توانند با وضعیتی که هر روز گرانی بیشتر می شود و سطح دستمزدها همچون سد سکندر از جای خود تکان نمی خورد، قادرند با وضعیت موجود بسازند. اما واقعیتها نشان از ماجراهایی دیگری دارد. آمارهای خودکشی، تن فروشی، مواد مخدر، دزدی و بزهکاریهایی که تنها برای به دست آوردن مبلغ ناچیزی انجام می گیرد، ثابت می کند که اوضاع بسیار اسفناک تر از آن چیزی است که بسیاری تصورش را می کنند. این منهای طرحهای دولت در قطع کردن سوبسیدهای انرژی است که به طور غیر مستقیم می توانست باری از دوش طبقه متوسط و اقشار کم درآمد بردارد. منهای آن، تأثیر مخرب این طرح بر دیگر بخشهای اقتصادی آنچنان وضعیت اسفناکی را برای بسیاری رقم خواهد زد که بنیان خانواده ها و بخشهایی از سازمان اجتماعی جامعه از هم فرو خواهد پاشید. به هر حال اکنون می توان گفت با این وضعیت اقتصادی و اوضاع معیشت مردم باید بسیاری از کسانی که در اعتراضها شرکت می کنند را آنانی دانست که در زیر خط فقر به سر می برند و از وضعیت بد معیشتی برخوردارند.

با این حساب بدنه جنبش اجتماعی با توجه به سابقه طولانی در بیان مطالباتی که هیچ وقت به جایی نرسیده و درگیری و کشاکش با رژیمی که همیشه دست به سرکوب زده، از بغضی تاریخی و کینه ای کهنه شده به علت سرکوبی وحشتناک برخوردار است که هر دو آنها می تواند دستمایه جنبشی شده باشد برای پیگیر بودن در بیان مطالبات و خواسته هایی که تا کنون بی پاسخ مانده است. برای پیدا کردن این مطالبات و سرجمع کردن آنها و به یک نتیجه کلی رسیدن کافی است تا به سوابق این اعتراضها رجوع کنیم و مطالبات آنان را یکبار دیگر بررسی کرده تا به آن نتیجه کلی برسیم. اگر داده های ما سابقه جنبش کنونی را با توجه به آنچه تا کنون گذشته، در مطالبات پاسخ نگرفته بیان می کند، پس باید به آنچه تا کنون بیان شده مراجعه کرد و جواب این سوال برای خواسته های همگانی را یافت.

اگر در روزهای اول، جنبش به دلیل رویارویی با کلیت حاکمیت سرکوبگر با شعارهای سلبی تلاش می کند تا جبهه خود را با آن هویت بخشد و دو سوی این معادله را آرایش دهد، اکنون حاکمیت با بیشتر کردن شکاف بین خود و مردم در عمل دست به کاری زده است که بیش از همیشه این جداسری را عیان می کند. به همین دلیل جنبش از مرحله ای که سعی می کند خود را هویت بخشد و صف کشیها را مشخص کند عبور کرده و وارد مرحله دیگری شده است. از این به بعد است که رادیکالیسم خفته در بطن جنبش به سطح می آید و عملیات خود را آغاز میکند. به بیان دیگر، از این به بعد جنبش باید بی مهلبا دست حمله بزند و از لاک دفاعی خارج شود تا رژیم نتواند با خاک پاشی به چشم دیگران شکاف به وجود آمده را مخفی کند و امکان دیده شدن آن را توسط دیگران از بین ببرد.

به کار گیری درست از امکانات و در دست داشتن نبض انتشار خبر توسط جوانان و بخشی از بدنه جنبش، امکان انتشار کنترل شده خبر را از بسیاری سلب کرده است. آنچه تا کنون به نام مافیای خبری شناخته می شد و به لطف دم و دستگاه عریض و طویل خود نبض بسیاری حرکات را در دست داشت، به قهقرا می رود و مردم با بیان واقعیت بی شیله و پیله آنچنان غوغایی در جهان بپا کرده اند که دیگر هیچ کس قادر به انکار بسیاری از اتفاقات نیست. انحصارات خبری و بنگاه های عریض و طویل خبر پراکنی، دست های کنترل کننده خود را قطع شده می بینند و مردم با ابتکارات خویش این انحصارات تاریخی که سرنوشت

بسیاری را تا کنون در جهان رقم می زد را به کناری زده اند. در چنین حالتی که کنترل در بیان خواسته ها از بین رفته و همان چیزی انتشار می یابد و به دست مصرف کننده می رسد که در خیابانها جریان دارد، وظیفه رهبران و آنانی که هدایت جمعیت را به عهده دارند بسیار سنگین تر شده و مسوولیت آنها نسبت به گذشته بسا بیشتر شده است. هر شعاری باید دقت بیان شود و جمعهای به خیابان آمده اجازه دست گرفتن فضا را از کسانی که احتمال نفوذی و یا برای منحرف کردن فضا داخل جمعیت شده اند، بگیرد. هر شعاری می تواند جنبش را از آنجایی که هست گامی بلند به جلو ببرد و یا برعکس شعاری انحرافی نیز می تواند بسیاری از آنچه تا کنون با رنج و زحمت بدست آمده را تخریب کند و یا صدمات جبران ناپذیری بر آن وارد نماید. بی دلیل نیست که این روزها بسیاری در برابر شعاری همچون "جمهوری ایرانی" موضع می گیرند و به بیان نظرات گوناگون می پردازند. به آنچه دو طرف این ماجرا، چه دوستان مردم در جبهه نقادی و چه دشمنان مردم در طرف دشمن باید گوش سپرد و به ارزیابی نتیجه کار دقت کرد. اگر شعار جمهوری ایرانی از یک طرف در برابر جمهوری اسلامی داده می شود، یعنی، شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" در مقابل "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" بیان می شود و در عمل در برابر وجه اسلامی بودن آن موضع می گیرد، به این معنی است که مردم از حکومت دینی به تنگ آمده اند و خواهان جدایی دین از دولت هستند. این بسیار خوب است و همه آنانی که حتا از دور دستی بر آتش دارند بر این موضوع واقف هستند و آنرا تأیید می کنند. اما از طرف دیگر "جمهوری ایرانی" موضوعی ناشناخته، بیان نشده و ترمی مبهم است. اگر سالیان قبل خمینی در مورد جمهوری اسلامی و درک خود از آن به فریب مردم پرداخت و بعدها آنچه خود می خواست را به همگان تحمیل کرد، دلیل اش این بود که هیچکس نمی دانست "جمهوری اسلامی" چیست و چگونه سیستمی است. امروز نیز شعار "جمهوری ایرانی" می تواند یک ترم مبهم و ناشناخته را بر جنبش تحمیل کند و در آینده آن کسانی که توانسته اند به هر وسیله ای خود را به بالاترین رده های آن برسانند، تعاریف و مقاصد خود را تحت یک شعار نا مفهوم به دیگران تحمیل کنند و تعریف خود را از چیزی که هیچکس درک درستی از آن ندارد، به کرسی بنشانند. پس اگر وجه سلبی شعار "جمهوری ایرانی" می تواند در مقابل اسلامیت جمهوری اسلامی موضع بگیرد و حکومت دینی را نفی کند، از جانب دیگر این خطر را افزایش می دهد تا با یک ترم نا شناخته و موضوعی مبهم، بر تارک جنبش بدرخشد و بر آن مسلط شود که در آینده خسارت بار باشد. به همین دلیل باید شعارها با دقت بیشتری انتخاب شده و در

بقیه در صفحه ۱۲

فراسوی خبر... ۱۱ آبان

فراسوی خبر... ۲۵ آبان

یک معنی

مستند از شعار

"مرگ بر دیکتاتور"

لیلا جدیدی

اگر بخواهیم یک تعریف ساده و صریح از شعار "مرگ بر دیکتاتور" که ورد زبان مردم به پاخواسته میهن است کرده باشیم، می توانیم از واکنشهای گوناگونی که سخنان محمود وحیدنیا خطاب به خامنه ای برانگیخته، مدد بگیریم.

محمود وحیدنیا، دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف که دارای رتبه نخست المپیاد کشوری ریاضی است در سخنانش خطاب به خامنه ای به سه مورد اشاره کرده است: سانسور رسانه ای، فرمان اعمال خشونت و سرکوب از جانب وی، نبود آزادی و حق بیان و انتقاد از گرداننده اصلی حکومت.

این سه مورد که همه ریشه در استبداد و عدم آزادی بیان دارد از پایه ای ترین حقوق شهروندی است که در بسیاری از کشورهای جهان نقض حتی بخش کوچکی از آن از جانب هر شخص و مقامی جرم به حساب می آید. تحت حاکمیت ولی فقیه اما، انتقاد به عدم رعایت آنها جرم شمرده می شود.

پس از دست زدنهای مشوقانه دانشجویان و ناله های عاجزانه بسیجیها، دیکتاتور شرمسارانه و خشمگین به پشت پرده می خزد و نمازی که قرار بوده دستجمعی خوانده شود، ملغی می شود. دانشجویان دانشگاه ها به حمایت از وحیدی نیا بر می خیزند و شعار "مرگ بر دیکتاتور" را باز هم تکرار می کنند. مردم در مراواستان با یکدیگر، این دانشجو را می ستایند.

رییس دانشگاه شریف در هراس از طنین فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" دانشجویان، دست به ماست مالی کردن می زند و انتقادها را در "چارچوب قانونی" جا داده، اعتراض رودر رو به خامنه ای را "سازنده" توصیف کرده و ولوله به پا شده را به رسانه های "بیگانه" نسبت می دهد.

سر آخر احمدی نژاد، دست نشانده خامنه ای می خواهد از "نخبگی" تعریف دیگری بشود و منفعلانه می گوید: "هر کسی که باهوش بود لزوماً نخبه نیست." تبدیل این رویداد به مصلی تازه برای ارتجاع حاکم نشان می دهد که "مرگ بر دیکتاتور" را مردم به این دلیل می نویسند و فریاد می زنند که دیکتاتوری با حساسیت کینه توزانه اش نسبت به آزادی و اراده آزاد شهروندان، متعلق به عهد بربریت است و آنها تمدن و زیستن در عصر نو را می طلبند.

نقش مشترکی که "کمیته پیگیری" و "پلیس امنیت" بازی می کنند

منصور امان

نزدیک به پنج ماه پس از تشکیل بی نتیجه "کمیته" ای از سوی مجلس مآلها برای بررسی تبهکاریهای صورت گرفته در بازداشتگاه کهریزک، آقای لاریجانی رُل مدعی العموم در یک جنایت تکان دهنده دیگر را نیز به خود اعطا کرده است.

وی که اینبار به اتفاق برادرش، رییس قوه قضاییه روی صحنه پدیدار شده است، آزار جنسی یک خانم از سوی دو ماموران انتظامی و کسان دیگری که رسانه های رسمی از آنها به عنوان "چهار جوان" یاد می کنند را دستمایه این نقش قرار داده است. رییس مجلس مآلها با توجه به قوز زمختی که "کمیته پیگیری وضعیت بازداشت شدگان" بر پشت این نهاد رویانده، اکنون به درآوردن یک "طرح" از استینا کتفا کرده است.

رووسای قوه های ممتنه و قضاییه با تاکید پُر حرارت بر مجازات "اوباش و آشوب"، بخش مربوط به خود را در فکاهه "رسیدگی" ادا کرده اند و سپس نوبت به اجرا کننده ی قانون و گیرنده هشدارها می رسد که از سوی دیگر صحنه وارد شود.

برخلاف برادران لاریجانی، نقش پاسدار علیرضا علیپور کوتاه است. رییس پلیس امنیت تهران می گوید از تبهکاری مورد بحث اطلاعی ندارد! این همان پاسخی است که "کمیته" مامور مجلس در مورد نزدیک به همه ی اتهامها یا اطلاعات پیرامون تبهکاری اوباش آقای خامنه ای در کهریزک و بازداشتگاه های رسمی و مخفی دیگر ارایه کرده است.

با این وجود، همان دلایلی که موجب گردیده "کمیته پیگیری وضعیت بازداشت شدگان" تا کنون از کتبی کردن انکار، تکذیب و ماله کشی شفاهی اعضایش در قالب یک گزارش طفره برود، آقای لاریجانی را نیز وا می دارد که به انتظار بیهوده ی افتادن آب از آسیاب این تدبیر نماند و به طور عاجل بساط تازه ای را پهن کند.

رژیم ولایت فقیه زیر نگاه مراقب جامعه ای قرار گرفته است که برداشتها و ارزیابیهای خود از رفتار آن را به گونه بی واسطه و با جسارت ابراز می دارد. تحت این شرایط، اقدام حکومت علیه و به زبان "پابین"، بدون به جان خریدن هزینه و اجبار در پرداخت آن تصور پذیر نیست.

پایوران رژیم مآلها به دُرستی دریافته اند که مردم مُعترض بین جنایت قیامدشت و تبهکاری کهریزک کدام خطوط موازی را ترسیم می کنند. صحنه گردانهای یکسان حکومت در هر دو مورد، فقط می تواند برداشت جامعه را تقویت کند.



اندک وجود داشت، اکنون به طور کامل می توان ادعای کرد که چنین امکانی موجود نیست و هیچکدام از دو طرف این معادله حاضر به پذیرش آن نیستند. با این حساب آنانی که بر اریکه قدرت تکیه زده اند، یا به کار گرفتن نیروهای سرکوبگر خود همچون سپاه، نیروهای متعدد تشکلهای اطلاعاتی، بسیجیهایی که دست به تجدید سازمان و آرایش آنان زده اند، نیروی انتظامی و نیروهای تخصصی برای سرکوبی مردم در خیابانها همچون "نوپو" و ... همه تلاش خود را به کار انداخته اند تا به هر وسیله ممکن وضعیت را به نفع خود تثبیت کنند. اما در سوی دیگر مردم با به خیابان آمدن حاضر نیستند این فرصت را به حاکمیت بدهند تا خود را جمع جور کند و وضعیت را تثبیت شده بداند. تلاش خستگی ناپذیر یکایک کسانی که در خیابانها حضور دارند با وجود همه رنجهایی که متقبل می شوند، قابل ستایش است اما کافی نیست. اگر این جنبش نتواند سازمان مشخص خود را بسازد و نیروهای خود را سازمان داده در مقابل حریف آرایش یافته جبهه ببندد، پر واضح است چیزی کم دارد. آنچه امروز بیش از همیشه چشمگیر است و خلا آن احساس می شود، یک جبهه وسیع از همه نیروهایی است که در جبهه مردم قرار دارند. امروز آن روزی است که نیاز میدانی هرچه بیشتر این خلا را نمایان می کند. بدون حضور نیروهایی که سالهای متمادی سابقه مبارزه ممتد با رژیم را در شناسنامه خود دارند، بدون به کارگیری تجربه این سالها و کمکهای تیوریک و سازماندهی، قدرت تشکیلاتی و تماس با عناصر متفاوت و ... معید به نظر می رسد که موفقیتی چشمگیر به دست آید. این موضوعی است که نیاز به بحث و بررسی بیشتر و اظهار نظر تخصصی تر دارد که توقع می رود در آینده بیشتر درباره آن گفتگو و نوشته شود.

شکاف عمیق بین

رژیم و مردم و

خلا یک

جبهه وسیع

بقیه از صفحه ۱۱

میدانی که هر روز می رود تا با رژیم سرکوبگر و ضد مردمی تعیین تکلیف کند، آن چیزی بیان شود که در تجارب سالهای هموردی با آن بیان شده، به اندازه کافی درباره آن بحث انجام گرفته و همچنین همگان می دانند که برداشت کلی از آن همان چیزی است که اکثریت بر سر آن توافق دارند.

در همین حال اگر چه با موضعگیری ای که رژیم انجام داده و شکاف بین خود و مردم را به حدی رسانده که غیر قابل ترمیم است اما باز بعضی از کسانی که خود را در گروه رهبران جنبش به حساب می آورند، بر قانون اساسی رژیم تاکید دارند و ادعای می کنند که با عملکرد به فصول معطل مانده و یا فراموش شده آن می توان به حداقل خواسته ها رسید. این ادعا امروز دیگر از هر حرف بی موردی مضحک تر به نظر می رسد. زیرا نه مردم حاضر به پذیرش آن چیزی هستند که در این سی سال با توسل به آن تسمه از گرده شان کشیده اند و نه حاکمیت حاضر است تا شکاف بین خود و مردم را ترمیم کند و به خواسته های بر حق آنان گردن بگذارد. اگر در روزهای آغازین به میدان آمدن مردم امکان چنین امری هرچند

پروژه صدور تروریسم و بنیادگرایی ولایت فقیه در عراق با شکست روبروست

آناهیتا اردوان

ماه آبان با سفر لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی ولایت فقیه به پایتخت کشور عراق مصادف بود. رژیم ولایت فقیه که به ویژه پس از نمایش انتخاباتی دهمین دوره ریاست جمهوری با تعمیق تضاد در بالا، ریزش نیرو و مهمتر از همه، ادامه قیام و بحران انقلابی روبرو است، نه تنها تا کنون قادر نبوده با استفاده از ابزارهای گذشته جنبش انبوه زنان، جوانان و دیگر افشار جامعه را سرکوب کند بلکه، شواهد نشان می دهد که رادیکالیسم این جنبش هر روز بیشتر از پیش پررنگ تر می شود. سردمداران رژیم ولایت فقیه که اکنون بیش از هر زمان دیگری منافع خود را در خطر می بینند، جهت صدور بحران و نجات از باتلاقی که آنان را بیش از پیش فرو می کشد، بر طبل صدور تروریسم و بنیادگرایی به عنوان یکی از ابزارهای تخفیف بحران می کوبند. سفر لاریجانی به عراق در شرایطی که مردم میهن ما عزم خود را جزم کرده اند تا بساط ننگین ارمغان آوران تباهی را از تاریخ برچینند از یکسو و نزدیک شدن انتخابات عراق با اعلام ائتلافها و جبهه گیریهای جدید علیه طایفه گری از سوی شخصیتهایی که با سیاستهای رژیم مخالفند از سوی دیگر، گواهی می دهد که رژیم ولایت فقیه در مسیری نزولی در رابطه با اندیشه سیاه ایجاد خاورمیانه اسلامی قرار گرفته است. از این رو رژیم با فرستادن هیاتی به سرپرستی لاریجانی قصد داشت تا سیاست دخالتگری، باج دهی در انتخابات عراق به شکل سابق و در انتها سرکوب و صدور تروریسم را در کشور عراق تشدید کند. با اینکه رسانه های وابسته به استبداد سعی کردند بر اساس عادت دیرینه سفر لاریجانی به عراق و گفتگو با نمایندگان دولت این کشور را موفقیت آمیز اعلام کنند اما اعتراض برخی از نمایندگان پارلمان عراق، شخصیتها و حقوق دانان و مردم، لاریجانی را دست از پا درازتر به مجلس شورای اسلامی اش برگرداند.

بر اساس گزارش رسانه های عراقی، دیدار دکتر طارق الهاشمی، نایب رییس جمهور عراق با لاریجانی در برگزیده اختلاف نظرهای زیاد از جمله بر روی مسایلی مانند عفو برخی از نیروهای رژیم که به دلیل حضور غیرقانونی در زندانهای عراق به سر می برند، بود. به گزارش روزنامه "المشرق"، چهارده آبان ماه، علی الصجری، یکی از نمایندگان پارلمان عراق و دبیر جریان مردم اعلام کرد که بیست و پنج نفر از نمایندگان پارلمان سندی امضا کردند که بر اساس آن با دخالتهای رژیم در مسایل عراق مخالف کرده و حضور لاریجانی

در بغداد را غیر قابل قبول اعلام کرده اند. وی اضافه کرده است که هدف دیدار لاریجانی از عراق، اخراج اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران و نزدیک کردن لیست "دولت قانون" به رهبری نوری مالکی و لیست ائتلاف شیعی "ملی عراق"، متشکل از مجلس اعلای اسلامی و جریان صدر می باشد. وی ادامه داد که رژیم ایران می خواهد آنها را برای مقابله با نیروهای ملی و لیبرال و تضمین پیروزی در انتخابات آینده به وحدت برساند.

خبرگزاری آکی ایتالیا، سیزده آبان ماه نوشت که نمایندگان پارلمان عراق وابسته به تشکل "عراقیون" به رهبری "اسامه النجفی" و فراکسیون "گفتگوی ملی" به رهبری "صالح مطلق"، نارضایتی خود را از سفر لاریجانی، رییس مجلس ولایت فقیه به بغداد ابراز داشتند، چرا که به گفته آنها مقامهای جمهوری اسلامی "مسوول حملات تجاوزکارانه به عراق هستند. بر اساس گزارش همین خبرگزاری، محمد تمیم از استمرار دخالتهای منفی رژیم در امور داخلی عراق صحبت می کند و ادامه می دهد که رژیم اقدام به بستن رودخانه هایی که به اروند رود می ریزد، کرده است.

"العوانی" درباره سفر لاریجانی به عراق به تلویزیون بغداد گفت که لاریجانی به عراق آمده تا فضا را بین ائتلاف "دولت قانون" و "ائتلاف ملی عراق" بهبود بخشد تا یک فراکسیون بزرگ تشکیل بدهند و عراق را به نقطه اول خود یعنی، ستمگری فرقه ای برگردانند و کشور را به میدانی برای درگیریهای سیاسی و فرقه ای تبدیل سازند.

خبرگزاری مردمک، چهارده آبان از قول خبرگزاریهای عراقی نوشت که "اسامه النجفی"، نماینده سنی پارلمان عراق گفت: "ایران سلاح به عراق ارسال کرده و جریان آب به جنوب عراق را قطع کرده است."

النجفی با اشاره به وجود احزاب شیعه در پارلمان کشورش تاکید کرد: "از سفر لاریجانی استقبال نمی شود زیرا هدف از این سفر حمایت از نامزدهای شیعه برای ورود به مجلس عراق است."

افتضاح ورود لاریجانی به عراق توسط خبرگزاری مهر در تاریخ سیزده نوامبر وقتی روشن تر می شود که می نویسد، هیات رژیم بعد از اینکه به طور دقیق مورد بازرسی بدنی قرار گرفت، وسایل آنان نیز توسط سگهای بمب یاب مورد واریسی قرار گرفت. مرکز اطلاع رسانی "الملف" در تاریخ هفده آبان ماه اعلام کرد که تعدادی از کارمندان پارلمان شعار می دادند: "لاریجانی بیرون، بیرون، بغداد آزاد بماند."

افزوده بر این، شوراها و عشایری عراق شامل "شورای عشایر ملی عراق در استان دیالی"، "شورای ملی عشایر عراق" و "تجمع عشایر دمکراتیک و مستقل" طی بیانیه ها و نامه هایی سفر مداخله جوانه لاریجانی به عراق را به شدت محکوم کردند.

تلویزیون "الشرقیه" در چهارده آبان ماه اعلام کرد که مردم بغداد با دیدار لاریجانی از کشور به دلیل دخالت رژیم در امور عراق و ارسال سلاح و اعزام نیروهای شبه نظامی از ایران به عراق برای کشتن مردم به شدت مخالفت کردند. یک شهروند عراقی می گوید: "تمام مردم عراق قاطعانه این دیدار را رد می کنند چرا که ما در اساس عراقی هستیم و نمی خواهیم کسی در امورمان دخالت کند، این غیرممکن است. متأسفانه همینها هستند که به فرقه گرایی و مسایلی از این قبیل که در حال حاضر در کشور می گذرد، دامن می زنند. کسی به دیدن ما به اینجا می آید و در امور داخلی و غیر داخلی ما دخالت می کند. ما نمی خواهیم کسی بیاید و به ما دستور بدهد. ما نمی خواهیم کسی به دیدن ما به اینجا بیاید و پرچمی به جای پرچم ما بلند کند."

یک شهروند دیگر بغدادی درباره سفر هیات رژیم به عراق ابراز داشت: "بهتر است نیابند. شما که این انفجار وزارت را دیدید، کسی که بدنبال آن می آید آیا مساله ای حل می کند؟ آیا دردی را چاره می کند؟ از این چند خیابان تمیز هم که مانده است می ترسیم. همه خیابانهای بغداد ویران شده اند، برق نیست، آب نیست، این صرف نظر از وضعیت استانها است. این که می آید چه کار می خواهد بکند؟"

یک زن ساکن بغداد ضمن محکوم کردن سفر لاریجانی به عراق گفت: "قبلاً آدمها را تکی می کشتند، الان جمعی می کشند. کسی که از خانه بیرون می آید، نمی تواند جانش را تضمین کند. مردم می ترسند دخترانشان را به خیابان بفرستند. رژیم ایران بغداد را گرفته است. رژیم ایران نسبت به ما کینه دارد، چه کسی غیر از رژیم ایران بر ما حکومت می کند. همه چیز ما در اختیار رژیم ایران است."

شهروند عراقی دیگری گفت: "این همه رنج بردیم و تلاش کردیم، همه از بین رفت. هر کسی که برای دیدار می آید، ایرانی است. هر مسوولی را می بینید، از رژیم ایران است، از رییس تا هر وزیر را که می بینی. من به آنها می گویم ما از شما استقبال نمی کنیم چه مردم و چه شخصیتهای سیاسی ما. به آنها میگویم کسی از شما استقبال نمی کند، از دخالتهای شما به ستوه آمده

ایم. دخالتهای آنها برای مردم عراق شناخته شده است."

یک عراقی دیگر گفت: "رژیم ایران ما را اذیت کرده است. عراق را فروخت، اراضی عراق را از بین برد، عراق را ویران کرد انفجارها کار رژیم ایران است. هر اتفاقی که می افتد، مسبب آن رژیم ایران است."

رژیم مبتنی بر ولایت فقیه به عنوان ساختاری استبدادی در راستای سیاستهای فاجعه باری که در منطقه دنبال می کند، خواستار اجرای انتخاباتی دمکراتیک در عراق نیست و به همین دلیل به شدت از سهمیه بندی در انتخابات بر اساس فرقه، قوم و طایفه طرفداری می کند. استبداد حاکم بر تهران سعی می کند با باج دادن و استفاده از نیروهای مرتجع و "خودی" مانند "مجلس اعلای انقلاب اسلامی" که دوباره تحت نام "ائتلاف ملی عراق" ابراز وجود کرده است، از انتخابات آینده عراق همانند انتخابات پیشین در راستای پیشبرد اهداف خود در منطقه استفاده کند. مساله مهم اینجاست که طی سالها دخالت در امور داخلی کشور عراق، بمب گذاری، حمایت اقتصادی و سیاسی از گروه های مرتجع و برپایی شکنجه گاه و... چهره کریه نظام ولایت فقیه در مقابل دیدگان نیروهای مترقی و سکولار، شخصیتهای طرفدار منافع ملی عراق و همچنین بخش وسیعی از مردم محروم این کشور آشکار گردیده است. از دیگر سو، این بار استبداد حاکم با ائتلاف بزرگی برای رویارویی با نیروهای ارتجاعی روبرو است که با سهمیه بندی مذهبی، قومی و فرقه ای در انتخابات مخالفت می کند و خواستار اجرای انتخاباتی دمکراتیک بر اساس منافع ملی مردم عراق است. طارق الهاشمی، معاون رییس جمهور عراق چندی پیش تصمیم خود مبنی بر پیوستن به ائتلاف با ایداعلاوی و طالح المطلک را اعلام کرد. پیش از این رسانه های عربی از تشکیل رسمی جنبش ملی عراق "متشکل از جنبش وفاق ملی" به رهبری دکتر ایداعلاوی و "جبهه گفتگوی ملی عراق" به رهبری دکتر طالح المطلک، به مثابه یک تحول مهم در روند مبارزات انتخاباتی پارلمانی عراق خبر دادند. تلویزیون الجزیره هدف از تشکیل این اتحاد جدید را "ایجاد شرایط سیاسی ملی برای تلاش جهت پایان دادن به گرایشهای طایفه ای در عراق" توصیف کرد.

انتخابات عراق قرار است در روز ۲۱ ژانویه سال میلادی آینده برگزار گردد. با توجه به جبهه گیریها و ائتلافهای اخیر نیروهای عراقی و ناتوانایی المالکی در برقراری صلح و آرامش و گوش سپردن وی به فرمانهای ولایت فقیه، صحنه رویارویی نیروهای شرکت کننده در انتخابات حساس تر و مشخص تر شده است. انتخابات آینده عراق می تواند وزنه تعادل را به ضرر نیروهای ارتجاعی وابسته به رژیم ولایت فقیه تغییر دهد و در انتها پروژه صدور تروریسم و بنیادگرایی ولایت فقیه در عراق را با شکست روبرو سازد.

مراسم ۱۶ آذر

گامی در جهت ارتقا جنبش انقلابی

دست یافته و در مسیر آنها گام بردارند.

« جنبش مردم ایران بر بستر بحران انقلابی (غیر قانونی) که طی چند ماه گذشته در تار و پود جامعه ایران رخنه کرده و سیاست به معنی دقیق آن را در کانون عمل خود قرار داده، جنبشی رنگین کمان و آزادیخواهانه است که روز به روز بر ابعاد آن از نظر کمی و کیفی افزوده می شود. » در پنج ماه گذشته جنبش اعتراضی توده ها روزهای بزرگی را پشت سر گذاشته است و در آخرین آنها یعنی ۱۳ آبان « نشان داد که روانشناسی تغییر در بین توده های مردم شکل گرفته است. شکل گیری و تکامل روانشناسی تغییر

در مردم ایران محصول شکست و فروپاشی اقتدار ولی فقیه است. »

در شرایط کنونی جنبش دانشجویی موظف است در جهت تعمیق خواسته ها چه در عرصه دانشگاهها و در میان دانشجویان و اساتید بلکه در کل جامعه به گونه ای حرکت نماید که به بهترین شیوه ای به این خواسته جامه عمل پوشانده شود.

« در مقابل قدرت حاکم دو صف بندی در کلی ترین حالت شکل گرفته است. صف فرم و صف انقلاب » حامیان فرم و معتقدین به حرکت در چارچوبه قانون اساسی موجود موکدا اظهار میکنند که هرگونه خواسته ای فراتر از ظرفیتهای قانون اساسی موجود باعث ریزش نیروها از یک طرف شده و از سوی دیگر دست حاکمیت را برای گسترش هرگونه سرکوبی باز میگذارد. آنها به این نکته اساسی توجه ندارند که « خیزشها و قیامهای اخیر، جنبشی ضد دیکتاتوری و ضد حکومت دینی و برای تحقق آزادی و عدالت است. »

آنچه که به عنوان ریزش نیروهای در صحنه چه از سوی اصلاح طلبان و چه از سوی بخشهای مختلف هیئت حاکمه مطرح می شود در واقع سکوت و تامل بخشهای بزرگی از جامعه در این اندیشه است که صرف خواسته ابطال انتخابات و سردرگمی رهبران جنبش سبز در انتخاب میان راه حلهای قانونی و یا غیر قانونی دیگر تاثیر گذاری خود را از دست داده است. این عده و بیشماران دیگری منتظر آن هستند که در یک مقطع کلیدی و در یک نقطه عطف مناسب صندلی که بایستی بر روی آن بنشینند انتخاب نمایند. این صندلی را جنبش دانشجویی می تواند در مقابل آنها قرار دهد. صندلی "عبور از

وضعیت کنونی و خواست تغییر قانون اساسی موجود»

ارتقا جنبش به عنوان یک وظیفه کلیدی دیگر در مقابل فعالان جنبش دانشجویی قرار گرفته است. آنچه که تا کنون به وضوح مشخص شده این است که «جریانی که به دنبال تقویت عناصر «جمهوریت» در ساختار نظام ولایت فقیه است، همواره با سد ستبر ولایت مطلقه فقیه که ستون فقرات قدرت سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد مواجه می شود و طی ۳۰ سال گذشته هرگز نتوانسته کوچکترین دستاورد جدی و پایدار در جهت اهداف خود داشته باشد. » اما از سوی دیگر شاهد یک مشخصه کلیدی دیگر نیز در سطح جنبش هستیم و آن این که کماکان « انباشت تضادها و شدت و حدت آن و نیز شیوه اعمال حاکمیت از جانب قدرت مسلط وضعیتی به وجود آورده که جبهه فرم و جبهه انقلاب در همسوییهای با هم به سر می برند. » جنبش دانشجویی با درک این موقعیت ویژه باید به گونه ای شعارها و نحوه حرکت خود را انتخاب نماید که بیشترین همراهی و همگامی سایر اقشار و طبقات اجتماعی را با خود همراه نموده و در عین حال خواسته های آنان را گام به گام ارتقا بخشد.

این گسترش اجتماعی جنبش در عین حال با نوع سازماندهی حرکتیهای اعتراضی و چگونگی رهبری آنها گره خورده است. در واقع یکی از مهمترین دستاوردهای جنبش کنونی آن بوده است که « جنبشها، خیزشها و قیامهای کنونی، در پروسه رشد خود از سازماندهی ویژه و شعور جمعی برخوردار شد » و در عین حال « تمامی تجربیات مبارزه طی دهه های گذشته در این جنبش به شکل مثبت لحاظ شده است. »

این جنبش به خوبی توانست از سطوح مختلف تکنولوژیهای ارتباطی در دسترس چه در داخل و چه در خارج استفاده کند. گونه ای جدید از ارتباط و هماهنگی در میان افراد و اقشار مختلف حاضر در حرکتیهای اعتراضی اخیر متولد شده است. تشکیل شبکه های اجتماعی و نوع ارتباط خاص آنها نشان از نوع جدید و متحول شده سازماندهی در برابر سرکوب و اختناق حاکم است. شیوه ای که رژیم تا کنون از مقابله جدی و موثر با آن ناکام بوده است و اینگونه سازماندهی اگر به همین شکل گسترش پیدا کند مسلما رژیم را در مقابله با خود کاملاً به شکست خواهد کشاند.

«سازماندهی شبکه ها یا جنبش بیسمازان، ترکیبی از شبکه های سیاسی، اجتماعی، صنفی، فرهنگی، هنری، محلی، محفلی، خانوادگی و..... است. جنبش بیسمازان گرچه

دارای شعور جمعی است، اما از یک ستاد واحد رهبری نمی شود. خرد جمعی و نا نوشته گروههای گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، جنسیتی، صنفی، مذهبی، جنسی، ملی، قومی، محفلی، خانوادگی، محله ای و..... شعور جمعی این جنبش را شکل داده است. »

جنبش دانشجویی بخشی از این جنبش بیسمازان است که در روز ۱۶ آذر با انتخاب حرکتیهای اعتراضی مناسب و مهمتر از آن انتخاب شعارهای صحیح و منطبق بر سطح عمومی جنبش در حال حاضر خواهد توانست به وظیفه خطیری که در این مقطع با آن روبروست پاسخگو باشد.

در ۱۶ آذر امسال دانشجویان می بایستی به چند نکته کلیدی توجه خاصی داشته باشند: نخستین مسئله گستردگی و حجم حرکتیهای اعتراضی در این روز می باشد. حاکمیت همانگونه که در روز ۱۳ آبان نشان داد منتیهای تلاش خود را خواهد کرد تا حتی الامکان از آغاز هر حرکت اعتراضی جلوگیری نماید و در صورتیکه موفق نبود آنرا پراکنده نموده و از شکل گیری و گسترش آن به گونه ای که حجم قابل توجهی را نشان دهد ممانعت بعمل آورد. از این رو لازم است این حرکت در تک تک دانشگاههای کشور به صورت هماهنگ و گسترده و با شعارهای مشابه و اشکال اعتراضی همگون سازماندهی شود.

استفاده از وسائل و شبکه های ارتباطی که در پنج ماهه گذشته کارایی خود را نشان داده اند در این رابطه نقش موثری میتوانند داشته باشند و حداکثر استفاده از آنها باید در دستور کار جریانات مختلف برای هماهنگی با یکدیگر قرار گیرد.

دومین مسئله مهم انتخاب شعارهای مناسب با سطح عمومی جنبش و در عین حال ارتقا آنها به سطحی مطلوب تر می باشد.

«جریان «راه سبز امید» که پلاتفرم آن در بیانیه شماره ۱۱ میر حسین موسوی اعلام شده است، نه کل جنبش را تشکیل می دهد و نه حتی شامل تمامی نیروهای جنبش سبز می شود. خود موسوی و نزدیکترین مشاوران وی گفته اند، و در عمل نیز نشان داده شد که تا آن جایی که به جریان میرحسین موسوی و نیروهای در ائتلاف با او بر می گردد، آنها در پشت مردم حرکت کرده اند و در موارد بسیار مثل ۳۰ خرداد و ۱۸ تیر هیچ نقشی در شکل گیری آن نداشته اند. »

همانگونه که در ۱۶ آذر سال گذشته پرچمهای سرخ و شعارهای ضد ولایت فقیه و ضد دیکتاتوری به رنگ غالب تظاهرات دانشجویان در دانشگاه تهران؛ پلی تکنیک و دانشگاه سهند تبریز و چندین دانشگاه دیگر تبدیل شده بود امسال نیز دانشجویان بایستی به تمام فعالین سیاسی چه در داخل و چه در خارج کشور نشان دهند که این جنبش یک جنبش رنگین کمان است که تمامی رنگها از سبز و سرخ در کنار یکدیگر آزادیخواهی و عدالت طلبی را برای تمامی اقشار کشور خواستار می باشند.

بقیه در صفحه ۱۵

فراسوی خیر ۲۶ آبان

فراسوی خیر ... آدینه ۱۵ آبان

علوم انسانی در برابر جزمواره های بینادگرایی اسلامی

زینت میرهاشمی
به دنبال اظهارات ولی فقیه در رابطه با تهدیدها و خطرهایی که تدریس علوم انسانی برای جهان بینی اسلامی دارد، بازبینی در رشته های علوم انسانی و تبدیل آن به الیهیات اسلامی در دستور کار شورای موسوم به انقلاب فرهنگی رژیم قرار گرفت. خامنه ای از عدم توانایی معتقدان جهان بینی اسلامی در همآوردی حدود ۲ میلیون نفر دانشجویی در این رشته و بی اعتقادی آنها به دین ابراز نگرانی کرد.

باردن هولباخ فیلسوف بزرگ اته ایست عصر روشنگری در قرن هیجدهم به درستی گفت: «همین که انسان جرات تفکر یابد، امپراطوری کنشیش نابود می گردد.» همین نگرانی از نابود شدن در حرفهای خامنه ای موج می زند.

دبیر شورای انقلاب فرهنگی رژیم در روز دوشنبه ۱۸ آبان از بحث مجلس نشینان در مورد ایجاد دانشگاه علوم انسانی مخصوص بانوان پرده برداشت. این اقدام گامی در جهت کنار گذاشتن تدریس علوم انسانی و نهادینه کردن تبعیض جنسیتی بر زنان است.

احمدی نژاد، روز دوشنبه ۲۵ آبان، خواستار اجرای مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد تغییر رشته های علوم انسانی شد و آن را به بخشهای مربوطه ابلاغ کرد.

رژیم ولایت فقیه که حکومت خود را با بستن دانشگاهها، اخراج استادان آگاه و سکولار و تصفیه کامل دانشگاه در سال ۵۹ برای مدتی بیمه کرد، در تند پیچ رویدادهای اخیر و آماج قرار گرفتن حکومت به عنوان یک نظم عقب افتاده و ارتجاعی، بار دیگر مخالفت خود را با علم و دانشگاه نشان می دهد. در شرایط امروز که فرصت تعطیل کردن کامل دانشگاه برای حکومت وجود ندارد، کارگزاران رژیم گزینه های ارتجاعی دیگر همچون عنوان بازبینی دروس علمی را در دستور کار قرار داده اند. رژیم از یک طرف دانشجویان و استادان را اخراج و یا به بند می کشد و از طرف دیگر برای عدم پرورش دانشجویان آگاه، علوم انسانی را به قتل می رساند. ستبر با علم و هر آنچه که روزنه هایی بر آگاهی باز کند، از شیوه های شب نهادان است. فرارویش جنبشهای مردمی و به ویژه نقش دانشجویان در به چالش کشیدن حکومت دینی، فرصت پیاده کردن اینگونه طرحها را نخواهد داد.

انتقال دختران دستگیر شده به نقاط نامعلوم

جعفر پویه
یک روز پس از به میدان آمدن جنبش اعتراضی مردم و تبدیل روز ۱۳ آبان به روز مبارزه با استبداد، از شهرهای مختلف خبر می رسد که نیروهای اطلاعاتی و گماشتگان موسوم به "لباس شخصی" اقدام به دستگیری گسترده بسیاری از جوانان آزادیخواه کرده اند.

سروکوبی هار و افسار گسیخته نیروهای ددمنش ولایت فقیه آنچنان بی شرمانه بود که اعتراض بسیاری را در اقصا نقاط دنیا بر انگیخت. رابرت گیتس، سخنگوی کاخ سفید با وجود بیانیه مسالمت جویانه او با ما خطاب به رژیم ولایت فقیه، به سرکوب معترضان واکنش نشان داد و گفت: "دولت باراک اوباما از نزدیک تحولات مربوط به نا آرامیها در ایران را دنبال می کند و عمیقاً امیدوار است که خشونت گسترش پیدا نکند."

او که خود می داند بخشی از این بی شرمی رژیم حاصل بی تفاوتی جامعه جهانی نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران و عدم موضعگیری قاطعانه در برابر آن به خاطر سرکوب بی پروای مردم آزادیخواه است، سعی کرد با موضعگیری ای متفاوت، نسبت به سرکوب مردم بی تفاوت نباشد. حساسیت افکار عمومی نسبت به جنبش مردم ایران به دلیل گزارشهای مردمی به قدری هست که سیاستمداران را به واکنشی وا دارد که در اصل خود چندان تمایلی به آن ندارند.

همزمان، برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی به خشونت انجام گرفته توسط سرکوبگران نسبت به مردم معترض موضع گرفت و گفت: "این اقدام به وجهه دولت ایران آسیب بیشتری وارد می کند؛ دولتی که در داخل به نیروهای داخلی فشار می آورد و در خارج نیز از سیاست گفت و گو می پرهیزد."

اما شدیدترین موضعگیری در اینباره توسط حزب سبزهای آلمان انجام گرفت. خانم کلودیا روت رئیس حزب سبزهای آلمان با صدور بیانیه شدیدالحنی نسبت به

سرکوب مردم توسط گماشتگان استبداد اعتراض کرد. او در بیانیه خود نوشت: "اعتراضات بدون وقفه و گسترش یابنده در ایران، ابعاد بحرانی را نشان می دهد که رهبری غیردموکراتیک ایران، کشور را به کام آن کشانده است. رهبری کشور به تهدید و فشار متوسل می شود و شرایط باز هم بحرانی تر می شود. ما با همه قربانیان و آسیب دیدگان سرکوب در ایران همدرد و همسته ایم."

با اینکه بسیاری علیه اقدامات سرکوبگرانه و شدت عمل گماشتگان رژیم نسبت به مردم اعتراض کرده اند اما رژیم همچنان به اعمال سرکوبگرانه خود ادامه می دهد و با وارد شدن به خانه فعالان سیاسی و یا افراد شناخته شده مدافع حقوق بشر و حقوق شهروندی اقدام به دستگیری آنان کرده است. طبق گزارشات رسیده از خیابان بهار، یک اتوبوس مملو از دختران دستگیر شده در روز سیزده آبان به مکان نامعلومی منتقل شده اند. همچنین عده ای از دختران دستگیر شده در خیابانها و کوچه های اطراف میدان هفتم تیر و ولی عصر نیز مفقودالذات هستند و کسی از محل نگهداری آنها باخبر نیست. این در حالی است که بسیاری از دستگیر شدگان در آخر وقت روز تظاهرات به زندان اوین برده شده و در بند ۲۰۹ زندانی هستند.

با توجه به اعمال و رفتار بی شرمانه گماشتگان استبداد نسبت زنان و دختران دستگیر شده در اعتراضهای گذشته، از تمامی مجامع بین المللی و سازمانهای مدافع حقوق بشر به ویژه مدافعان حقوق زنان و زندانیان می خواهیم نسبت به سرنوشت دختران بازداشت شده که به نقاط نامعلومی منتقل شده اند، حساسیت نشان داده و رژیم را تحت فشار قرار دهند تا محل نگهداری آنان را اعلام کند.

دختران شجاع دستگیر شده، رهبران میدانی اعتراضهای مردم بودند. این رهبران شجاع و آزادیخواه باید هر چه زودتر و بدون قید و شرط آزاد شوند!

مراسم ۱۶ آذر، گامی در جهت ارتقای جنبش انقلابی

بقیه از صفحه ۱۴
سومین نکته کلیدی در تظاهرات امسال نشان دادن همبستگی با سایر اقشار و طبقات اجتماعی حاضر در جنبش می باشد. جنبش دموکراتیک خواه و برابری طلب زنان؛ جنبش مستقل کارگران و معلمان باید بعینه شاهد باشند که جنبش دانشجویی در کنار آنها ایستاده و تا به آخر خواهد ایستاد. ۱۶ آذر امسال بایستی آن نقطه عطفی باشد که به سایر اقشار اجتماعی نشان دهد که از این پس جنبش دانشجویی در هر حرکت اعتراضی و عدالتخواهانه آنها به طور موثر در کنار آنها خواهد بود. انتخاب شعارهای مناسب در حمایت از خواسته های این اقشار و دعوت از فعالین این اقشار برای شرکت در مراسم و سخنرانی آنها می تواند گام کوچکی در این مسیر باشدو تظاهرات و مراسم ۱۶ آذر امسال مسلماً یک حرکت دانشجویی صرف نخواهد بود.

از نمایندگان کمپین یک میلیون امضا گرفته تا نمایندگان سندیکای کارکنان شرکت واحد و مستقل معلمان بایستی در کنار دانشجویان مترقی از جمله برگزار کنندگان مراسم امسال باشند.

خواستهای نوظهور دسته ها و وابستگان حاکمیت نظیر بسیج دانشجویی و انجمنهای اسلامی وابسته از محیطهای دانشگاهی؛ اجازه بدون قید و شرط انتشار نشریات دانشجویی؛ اجازه تشکیل تشکلهای مستقل دانشجویی؛ آزادی کلیه دانشجویان زندانی و لغو تعلیق و مجازاتهای اعمال شده بر علیه دانشجویان که شعارهای مختص جنبش دانشجویی می باشند بایستی در سایه شعارها و خواسته های عمومی جنبش نظیر:

«آزادی بدون حد و مرز بیان و اندیشه، آزادی اطلاع رسانی و نفی هرگونه سانسور، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و لغو شکنجه و اعدام، رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، لغو هرگونه تبعیض مذهبی، به رسمیت شناختن حق اعتصاب، حق تشکلهای مستقل و حق برخورداری از یک نظام تامین اجتماعی گسترده برای کارگران، مزدبگیران و کارمندان بخش دولتی و خصوصی، برخورداری اقوام و ملیتهای ساکن ایران از حقوق مساوی و بدون تبعیض در همه ی زمینه های حیات کشور و جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست بر اساس توسعه پایدار» قرار داده شوند.

شعارها و خواستههایی که ارتقا و گسترش هر چه بیشتر جنبش عمومی کنونی در سطح کشور را تحقق خواهد بخشید.

توضیح:

جملاتی که در گیومه آورده شده اند به نقل از قطننامه سیاسی مصوب آخرین نشست شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می باشد

احسان فتاحیان، یک یار دیگر از گلستان انقلاب پرپر گشت

فراسوی خبر... ۲۳ آبان

احسان فتاحیان، یک یار دیگر از گلستان انقلاب پرپر گشت

فراسوی خبر ... پنج شنبه ۲۱ آبان

خامنه ای قاتله!

جعفر پویه
جانین و جنایتکاران رژیم
ددمنش جمهوری اسلامی
بر خلاف همه موازین
انسانی و بین المللی و
بدون توجه به اعتراضهای
بین المللی و داخلی، روز
گذشته زندانی سیاسی،
احسان فتاحیان را در زندان
سندج به دار آویختند.
رژیم درمانده ولایت فقیه
که در مقابل امواج خروشان
جنبش اعتراضی مردم همه
ی داشت و نداشت خود را
به باد داده است، سعی می
کند تا بار دیگر با برپایی
چوبه های دار و اعمال
خشونت عریان، جو رعب و
وحشت را بر جامعه حاکم
کند. اما مدتهاست که مردم
دیگر به اینگونه اعمال
رژیم توجهی ندارند و
سیاست "النصر بالرب" رژیم
با شکست مواجه شده

است. به دار کشیدن جوانان
مبارز و آزادیخواه لکه ننگ
دیگری است که بر پرونده
قطور رژیم نقش می شود و
به جامعه جهانی و همه
چشمهای نگران جنبش
مردم ایران نشان می دهد
که این تنها رژیم ددمنش
حاکم است که با توسل
خشونت سعی دارد مردم را
از عواقب اعتراض برساند.
رژیم خشونت گر، قاتل و
جانی جمهوری اسلامی
سالهاست که سعی دارد تا
با قتل و کشتار خود را از
تیر رس اعتراض مردم
مصون نگه دارد. با
سرکوبگری هار و برپایی
چوبه دار در ملا عام و
ضرب و شتم بی رحمانه در
خیابانها، رژیم تنها خشونت
حکومتی را به رخ می کشد
و سعی دارد تا اینگونه مردم
را مرعوب کند.
اعدام و به دار آویختن
احسان فتاحیان، زندانی
سیاسی گرد نیز می تواند
آغازگر یک دور جدید از



اعدامهای سیاسی باشد که در
سالهای گذشته رژیم به آنها
دست زده است. بعید نیست
در صورت سکوت مردم
نسبت به این اعدام و عدم
اعتراض یکپارچه سازمانهای
سیاسی و نهاد های حقوق
بشری، بار دیگر رژیم دست
تعدی به سوی زندانیان
سیاسی دراز کند و همچون
سالهای گذشته از کشته آنها
پشته بسازد؛ قتلهای حکومتی
ای که به دلایل مختلف
مورد پیگیری قرار نگرفته و
قاتلان فرزندان مردم ایران
همچنان در مجامع بین
المللی بدون هیچ پروایی
رفت و آمد می کنند.
با اعتراض یکپارچه و
همگانی می شود جلوی
اینگونه اعدامها را گرفت. باید
علیه آدمکشان و قاتلان
فرزندان مردم ایران در همه
نهادهای ممکن بین المللی
پرونده ای باز کرد و آنان را
مورد پیگرد بین المللی قرار
داد. نباید اجازه داد قاتلان به
راحتی شب سر بر بالین
بگذارند. باید با افشاگری و
معرفی آنان به مردم،
همچنان در پیش چشم
عموم، آنها را به عنوان قاتل
و آدمکش مارک دار کرد.
اعدام احسان فتاحیان نشان
از ددمنشی و جنایت پیشه
گی پایوران رژیم جمهوری
اسلامی از صدر تا ذیل دارد.
ولی فقیه رژیم به عنوان
کسی که دستور این قتل و
جنایتها از سوی او صادر می
شود، باید به عنوان مسوول
اصلی مورد پیگرد قرار گیرد.
تازه ترین جنایت رژیم اثبات
کننده شعار جنبش مردم در
خیابانهاست که با صدای بلند
اعلام می کنند: "آنکه میگه
عادل - دروغ میگه قاتله!"

فراسوی خبر... ۲۰ آبان

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی برای لغو حکم اعدام احسان فتاحیان

زینت میرهاشمی
قرار است احسان فتاحیان، زندانی سیاسی ۲۸ ساله کرد،
که قبلا به ۱۰ سال محکوم شده بود بر اساس حکم
بیدادگاه تجدید نظر استان کردستان بامداد چهارشنبه
۲۰ آبان به اتهام محاربه (دشمنی با خدا) در سندج به
جوخه اعدام جلاخان ولی فقیه سپرده شود.

زندانیان سیاسی در چند زندان واقع در کردستان و
آذربایجان غربی در حمایت از احسان فتاحیان دست به
اعتصاب غذا زده و خواهان لغو حکم اعدام وی شدند.
۲۰ آبان به اتهام محاربه (دشمنی با خدا) در سندج به
جوخه اعدام جلاخان ولی فقیه سپرده شود.
زندانیان سیاسی در چند زندان واقع در کردستان و
آذربایجان غربی در حمایت از احسان فتاحیان دست به
اعتصاب غذا زده و خواهان لغو حکم اعدام وی شدند.
۲۰ آبان به اتهام محاربه (دشمنی با خدا) در سندج به
جوخه اعدام جلاخان ولی فقیه سپرده شود.

بر اساس اخبار پخش شده از زندانها، تعدادی از زندانیان
سیاسی در رجایی شهر و اوین در اعتراض به حکم اعدام
احسان دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند.
گماشتگان ولی فقیه در زندان سندج همه راههای منتهی
به زندان سندج را بسته تا مانع هر گونه تجمع اعتراضی
مردم در روز اعدام شوند.

رژیم در رویارویی با اراده مصمم مردم به تغییر و با طنبن
شعارهای مرگ بر دیکتاتور و پاره کردن عکس ولی فقیه،
به انتقام مستقیم از زندانیان سیاسی می پردازد. فرایند
رویاری مردم با رژیم طی سه دهه گذشته نشان می
دهد که کشتن شاید بتواند ترسی کوتاه مدت ایجاد کند
اما وقتی مبارزه ای همه گیر می شود این کشتنها تاثیر
عکس می گذارد و تنفر عمومی را تبدیل به آشفشانی
جاری می کند. تاریخ مبارزه بشر نشان داده است که با
کشتن معترض، اعتراض از بین نمی رود.
احسان فتاحیان طی یک رنجنامه که روز ۱۸ آبان نوشته
با توضیح پروسه دستگیری و شکنجه و محاکماتش
شجاعانه می نویسد: «هرگز از مرگ نهراسیده ام، حتی
اکنون که آن را در قریب ترین فضا و صمیمانه ترین زمان
، در کنار خویش حس می کنم. آن را می بویم و بازش
می شناسم، چرا که آشنایی ست دیرینه به این ملت و
سرزمین. نه با مرگ که با دلایل مرگ سر صحبت دارم،
اکنون که «تاوان» دگردیسی یافته و به طلب حق و
آزادی ترجمه اش نموده اند، آیا میتوان باکی از عاقبت و
سرانجام داشت؟ «ما» ای که از سوی «آنان» به مرگ
محکوم شده ایم در طلب یافتن روزنه ای به سوی یک
جهان بهتر و عاری از حق کشی در تلاش بوده ایم، آیا
آنان نیز به کرده ی خود واقف اند؟» احسان همچون همه
مبارزان که به عدالت و آزادی می اندیشند و در راه تحقق
آن جانبازی می کنند در پایان رنجنامه اش می
نویسد: «اما سخن آخر: اگر به گمان زوروزان و حاکمان،
مرگ من موجب حذف مسئله ای به نام مسئله کردستان
خواهد شد باید گفت زهی خیال باطل. نه مردن من و نه
هزاران چون من مرهمی بر این درد بی درمان نخواهد
بود و چه بسا آتش آن را شعله ورتر خواهد نمود. بی گمان
- هر مرگ اشارتی است به حیاتی دیگر-»

هنوز برای نجات جان احسان زمان مانده است. به هر
شکل که می توانیم برای لغو حکم اعدام او تلاش کنیم.

رویدادهای هنری ماه

موسیقی

در پی آن منتشر شده و نجفی در شعرهای آن مایه‌ای از غم را با اعتراض درآمیخته است.

ادبیات

۵۰ تن از برندگان نوبل در نامه‌ای خواستار مقابله با تغییرات آب و هوا که ممکن است موجب بحرانهای انسانی، زیست محیطی و اقتصادی در جهان امروزی گردد، شده‌اند.

در این نامه "دوریس لسینگ" و چند تن دیگر از برندگان نوبل ادبیات همچون "جان کوئتری" و "نادین گوردیمر" نیز دیده می‌شود. محمد البرادعی، میخائیل گورباچف و دالایی‌لاما از دیگر امضا کنندگان این نامه هستند.

"دوریس می تیلور (لسینگ)"، برنده جایزه نوبل ادبی ۲۰۰۷ در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۹ از والدینی انگلیسی در کرمانشاه، ایران متولد شد. وی از نویسندگان مطرح معاصر است که علاوه بر ادبیات همواره دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی هم داشته است. از آثار لسینگ که در ایران به چاپ رسیده می‌توان به "فرزند پنجم"، "چال مورچه" و "تروریست خوب" اشاره کرد.

در گذشت مهدی سبحانی

مهدی سبحانی، مترجم، نقاش، مجسمه‌ساز، داستان‌نویس و روزنامه‌نگار درگذشت. وی پس از درگذشت در پاریس به تهران منتقل شد و در بهشت زهرا در قطعه‌ی هنرمندان آرام گرفت.

در مراسم تشییع پیکر سبحانی، جواد مجابی شعر "ای مرغ سحر چو این شب تار" را خواند و گفت: "دهخدا هنرمند را به عنوان شمع مرده در این شعر آورده است؛ شمع مرده که هرگاه از او یاد می‌شود، افروخته و زنده می‌شود. با دیدن کارهای یک هنرمند، او دوباره در ذهن و حافظه‌ی عمومی مردم زنده می‌شود."

او افزود: "علاوه بر دیگر هنرهای سبحانی، او یک روشنفکر فرهنگی است. روشنفکر فرهنگی کسی است که علاوه بر کار تخصصی‌اش، در سرنوشت جمعی مملکت خود موثر است و برای جهت دادن به فکرهای نو و گشودن راه‌هایی تازه برای مردم کوشش می‌کند."

نمایشگاه عکس صادق تیرافکن در پاریس

در روزهای ۱۹ تا ۲۲ نوامبر، شهر پاریس میزبان یکی از مهم‌ترین نمایشگاه‌های جهانی عکاسی است. صادق تیرافکن، هنرمند برجسته ایرانی که یکی از شرکت‌کنندگان در این نمایشگاه است. صادق تیرافکن در سال ۱۳۴۴ به دنیا آمده و فارغ التحصیل رشته عکاسی دانشگاه تهران است. او تا کنون در تعداد زیادی نمایشگاه‌های فردی و گروهی، از جمله در تهران، پاریس، تورنتو، نیویورک و بروکسل شرکت کرده است.

واشنگتن تایمز و هنرمندان ایرانی

روزنامه واشنگتن تایمز در نوشته‌ای زیر عنوان "هنرمندان معترض علیه دولت ایران" می‌نویسد: "محمد رضا شجریان که همواره سعی کرده است از برخورد با حکومت پرهیز کند، به نشانه اعتراض به دولت خواستار آن شد که رادیو تلویزیون دولتی موسیقی او را پخش نکند. این اقدام در اعتراض به رفتار دولت در سرکوبی بی‌رحمانه اعتراض‌های مرتبط با چگونگی برگزاری انتخابات دوازدهم ژوئن (۲۱ خرداد) صورت گرفت." واشنگتن تایمز متذکر می‌شود: "تلاطم سیاسی ایران موجب بروز یک شوک فرهنگی شده است و صدها تن از موسیقیدانان، بازیگران، فیلمسازان، شاعران و نویسندگان به دلیل سرکوبی ناراضیان و بازداشت هزاران نفر علیه دولت به صدا درآمده‌اند. یک مورد به خصوص و مایه خجالت برای دولت، دختر فیلمساز مشاور فرهنگی خود آقای احمدی نژاد است که در ماه اکتبر با تاکید بر سرکوبیها در کشور، از آلمان پناهندگی خواست."

با رپ علیه سرکوب

شاهین نجفی، خواننده ۲۸ ساله رپ، چهار سالی است که در آلمان اقامت دارد. ترانه‌های او پیش از این، همگی از راه اینترنت منتشر شده و توانسته طرفداران زیادی بین جوانان در ایران و خارج از کشور پیدا کند چون این ترانه‌ها مسایل و دردهای اجتماعی ایران را بازتاب می‌دهد.

ترانه‌ای که باعث شهرت شاهین نجفی شد، "ما مرد نیستیم" نام داشت که از طرفی ستم بر زنان در جامعه ایران را شرح می‌داد و از طرف دیگر از مردان انتقاد می‌کرد که بی‌عمل تنها به این گونه ستمها نگاه می‌کنند.

شاهین نجفی توانسته است با ترانه‌های رپ خود حتی بسیاری از دوستداران موسیقی را جذب کند که به این سبک معمولا علاقه‌ای ندارند. توانایی بالای او در به تصویر کشیدن دیده‌ها و احساساتش با کلمات است. او بیش از هر چیز در شعرهایش دروغگویی، ستم‌ها و رذالت‌ها را به زبانی اعتراض‌آمیز بیان می‌کند، به قول خودش او به هر چه که باید باشد اما نیست مثل عدالت و درستی، اعتراض دارد.

آلبوم "ایلوسیون" پس از حرکت‌های اعتراضی علیه نتایج اعلام شده انتخابات ایران و سرکوب معترضان

لیلا جدیدی

سخن روز:

- هر چه بیشتر از آزادی برخوردار شویم، مسئولیت بیشتری نسبت به خود و دیگران خواهیم داشت. (اوسکار آریاز سنچز، برنده جایزه نوبل، سیاستمدار و رئیس جمهور کاستاریکا در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۶)

- همانطور که یک روز خوب خواب آرام بخشی را در شب دارد، یک زندگی خوب مرگ آرامی را نیز خواهد داشت. (لئوناردو داوینچی، نقاش و مجسمه ساز ایتالیایی، ۱۵۱۹-۱۴۵۲)

نقش یک انقلابی آمریکای لاتین ظاهر می‌شود.

هالیوود ریپورتر اعلام کرد بیچیر به زودی در فیلم مکزیک "هیدالگو - مولیر" نقش هیدالگو، رهبر مبارزه استقلال مکزیک در اوایل قرن نوزدهم را ایفا می‌کند و "آنتونیو سرائو" کارگردانی این فیلم را بر عهده خواهد داشت.

"هیدالگو - مولیر" زندگی هیدالگو را از دوران جوانی و فعالیت‌هایش به عنوان کارگردان و بازیگر تئاتر تا به دست گرفتن رهبری جنگجویان استقلال طلب مکزیک در حوالی سالهای ۱۸۰۰ روایت می‌کند. فیلمبرداری فیلم در مکزیک آغاز شده است.

افزوده بر این، بیچیر مشغول مذاکره برای بازی در فیلمی درباره زندگی "لئون سانچز"، سردسته کلمبیایی یک گروه راهزن در فلوریای جنوبی است. هنوز نامی برای فیلم برگزیده نشده و فیلمبرداری نیز اوایل سال آینده میلادی در الیکانت، اسپانیا آغاز خواهد شد.

اپرا وینفری باز نشست می‌شود.

برنامه گفتگوی تلویزیونی "اپرا وینفری"، مجری مشهور آمریکایی که میلیون‌ها بیننده در سراسر جهان دارد پس از ۲۵ سال در سپتامبر ۲۰۱۱ خاتمه خواهد یافت. گفتگوی تلویزیونی اپرا که برای نخستین بار در سال ۱۹۸۶ پخش شد، هم اکنون به طور همزمان در ۱۴۵ کشور جهان پخش می‌شود و مجری آن را از حد یک ستاره تلویزیونی فراتر برده و برنامه او را به سطح یک پدیده فرهنگی - اجتماعی ارتقا داده است. این برنامه مرزهای نوینی را برای گفتگوهای زنده تلویزیونی تعریف کرد و اپرا را به متمول ترین زن سیاه پوست جهان مبدل کرد.

شهرت اپرا وینفری بی تردید مدیون ستارگان بزرگی چون مایکل جکسون، تام کروز و سایرین است که در برنامه‌های او شرکت کردند و رازهای زندگی خود را طی مصاحبه‌های صریح اپرا فاش ساختند.

سینما - تلویزیون

اعتراض بهمن قبادی به

همسویی کیارستمی با رژیم بهمن قبادی در نامه‌ای به کیارستمی به خاطر توهین به خود و دیگر سینماگران ایران و بویژه جعفر پناهی، او را به شدت مورد انتقاد قرار داده است. آقای قبادی در بخشی از نامه خود خطاب به آقای کیارستمی می‌نویسد: "شما حق نداری برای پاک کردن دامن از سکوت و محافظه کاری، وجه پر ارزش تهمدی که ما داریم و شما نداری را مورد سرزنش قرار بدهی. در تمام این سالها با کمترین تاثیر گذاری از سیاست و جامعه فیلم ساختی."

او می‌افزاید: "سکوت حق شماست ولی آنچه حق شما نیست این است که حرفهای شما تیترو روزنامه‌های دولت ایران می‌شود."

قبادی می‌پرسد: "بر چه اساسی به خود اجازه می‌دهی تلاش فیلمسازان برای همراهی با مردم ستم‌دیده را با کلماتی ناپسند و به هم‌زبانی با دیکتاتورهای دینی به زبان بیابوری؟" وی در انتهای نامه سرگشاده خود می‌نویسد: "آقای کیارستمی عزیز! در این روزهای حساس و سرنوشت ساز چه بخواهی چه نخواهی، چه درست چه نادرست، تنها معیار شرف و عزت و افتخار، همراهی با مردم و همراهی نکردن با مخالفان مردم است. شما با حرفهایت، ما را از اعتراض کردن در جشنواره‌ها و پیوستن به مردم و فیلمسازی درباره مشکلات اجتماعی و سیاسی نهی کرده‌ای. مردم سکوت هنرمندان را فراموش نخواهند کرد. مردم بهترین داوران تاریخ‌اند."

زندگی رهبر استقلال مکزیک بر پرده سینما

"دمیان بیچیر"، بازیگر مکزیکایی که سال گذشته در دوگانه "چه" ساخته "استیون سودریبرگ" نقش فیدل کاسترو را بازی کرده بود، بار دیگر در

زنان در مسیر رهائی

آناهیتا اردوان

زنان بیشتری می بایست در ساختار سیاسی کشور هند شرکت کنند

تیو کارلا، ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹ - فعالان حقوق زنان تاکید کردند که افزایش حضور و شرکت زنان در مسایل سیاسی باعث سالم بودن و توانمندی دولت می شود. کمیسیون ملی زنان هند اعلام کرد که زنان برای دستیابی به اهدافشان باید در انتخابات کشور و مدیریت آن شرکت کنند زیرا که آنها در قدرت بخشیدن به دموکراسی نقش بسیار مهمی دارند. این موضوع می بایست برای زنانی که در قدرت سیاسی شراکت دارند نیز آشکارتر گردد. با ایجاد امکانات کافی باید مسیر شرکت زنان در قدرت سیاسی کشور را آسان تر کرد زیرا هر چه شرکت زنان در ساختار سیاسی حاکم بر کشور بیشتر باشد، میزان فساد دولتی پایین تر خواهد آمد. زویا حسن، پرفسور دانشگاه ابراز می دارد که احزاب سیاسی از زنان به عنوان "دروازه بان" استفاده می کنند و به آنان نقشی مصنوعی می دهند تا بتوانند رای زنان و مردان بیشتری را جلب کنند. وی تاکید می کند که پیشرفت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رابطه ای ارگانیک با پیشرفت حقوق زنان و افزایش حضور آنان در قدرت سیاسی کشور دارد. او همچنین اضافه می کند که ترقی و پیشرفت سیاسی - اقتصادی بدون از بین رفتن تبعیض جنسیتی بی معنی است.

به قاچاق انسان پایان دهید!

ام اس ان بی سی، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۹ - بر اساس آمار اداره مهاجرت دولت آمریکا سالانه نزدیک به هشتصد هزار زن، مرد و کودک در سراسر جهان قاچاق می شوند که بیش از هفده هزار و پانصد تن آنان به کشور آمریکا آورده می شوند. مقامهای رسمی اداره مهاجرت می گویند که قربانیان قاچاق انسان معمولاً با قول دستیابی به شغل مناسب، دستمزد و زندگی بهتر توسط شبکه های سودجو فریب داده می شوند، محل زندگی خود را رها کرده و سپس در تور مافیای سکس افتاده، به عنوان خدمتکار خانگی و نیروی کار اجباری تحت استثمار شدید قرار می گیرند. از این رو، مقامهای رسمی اداره مهاجرت با ایجاد یک کمپین، ۱۴ شهر آمریکا را جهت بالا بردن آگاهی مردم نسبت به سوداگری غیرقانونی و نیروی کار اجباری انتخاب کرده اند. این کمپین قصد دارد که از مردم برای دستگیری افراد سوداگر و همچنین حمایت و کمک به قربانیان قاچاق انسان یاری بکند. شهرهای آتلانتا، بوستن، نیو اورلین، نیویورک، لس آنجلس، دیترویت و دالاس از جمله شهرهایی می باشند که کمپین مزبور در آنها برگزار می شود. برگزار کنندگان این کمپین قاچاق انسان را "بردگی مدرن" می نامند و امیدوارند با کمک مردم بتوانند به قربانیان کمک برسانند. اداره مهاجرت اعلام کرده است که به قربانیانی که با مقامهای رسمی به طور داوطلب همکاری کنند، اجازه اقامت موقت داده می شود که سپس قادرند برای اقامت دائم در آمریکا تقاضا کنند.

زنان به مردان رای می دهند

خبرگزاری دانمارک، ۹ نوامبر ۲۰۰۹ - به جرات می توان گفت زنانی که در کشور دانمارک زندگی می کنند جزو نادر زنانی در جهان هستند که از میزان تقریباً بالایی از برابری جنسیتی بهره مند می شوند اما بر اساس تحقیقات یک دانشگاه دانمارک، فقط یک چهارم زنان دانمارکی به زنان نامزد انتخابات محلی رای می دهند. از سوی دیگر، سی و یک درصد نامزدهای انتخابات امسال کشور دانمارک زن هستند. تحقیقات مذکور تاکید می کند که فقط بیست و هفت درصد از زنان به نامزدهای زن در انتخابات سال ۲۰۰۵ رای دادند.

زنان دانمارک در سال ۱۹۰۸ میلادی به حق رای دادن و انتخاب شدن در انتخابات دست یافتند. جنبش زنان در دهه های هفتاد و هشتاد بسیار قوی بود اما امروز زنان توجه زیادی به مساله تبعیض جنسیتی نمی کنند.

سازمان بهداشت جهانی خواستار فعالیت فراتر از مرز بخشهای بهداشتی جهت اصلاح وضعیت سلامتی زنان و دختران جوان در جهان شد

سازمان بهداشت جهانی، ۹ نوامبر ۲۰۰۹ - این سازمان در مطلبی اعلام می دارد که کشورهای مختلف با وجود تمام پیشرفتهای قابل توجه در دهه های اخیر، در ارایه امکانات بهداشتی به عنوان مهمترین عامل سلامتی زنان موفق نبوده اند.

در بخشی از مطلب مزبور آمده است: "اگر زنان جهان از سلامت کافی برخوردار نباشند و علت آن عدم دستیابی آنان به امکانات بهداشتی باشد، آیا ما می توانیم بگوئیم که در جهانی سالم زندگی می کنیم؟ این مساله چه حقیقتی را در رابطه با پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی قرن بیست و یکم آشکار می سازد؟ زنان بیشمار در سیستم ارایه خدمات بهداشتی کار می کنند اما خود آنها از این امکانات به طور کامل و کافی بهره مند نیستند. افزوده بر این، بیش از هشتاد درصد خدمات بهداشتی و نود درصد خدمات در رابطه با بیماری ایدز توسط زنان در خانه ارایه می شود که به ندرت مورد توجه قرار می گیرد. از سوی دیگر، بسیاری از بخشها مانند رسیدگی و مراقبت در دوران بارداری نسبت به بخشهای دیگر مانند بهداشت روح و روان، مسایل جنسی به ویژه خشونت‌های جنسی و مراقبت‌ها و مداوای سرطان دهانه رحم، بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. در بسیاری از کشورهای جهان میزان توجه به نیازهای بهداشتی زنان متاهل نسبت به زنان مجرد و دختران جوان بالاتر است. بخشهای بهداشتی مخصوص رسیدگی به نیازهای زنان تن فروش، معتادان و زنان روستایی به ندرت در دسترس می باشد. بیماریهای قلبی و سکنه در مقیاس جهانی، مردانه به شمار می روند در صورتی که این دو بیماری یکی از مهمترین و اصلی ترین علتهای مرگ و میر زنان است. از آنجا که زنان مبتلا به بیماری قلبی نسبت به مردان علایم متفاوتی نشان می دهند، بنابراین هنگام تشخیص آنگونه که می بایست مورد توجه قرار نمی گیرند.

عدم اطلاعات و تحصیلات کافی، درآمد کم و بیکاری قادر است در برابر توانایی زنان جهت حمایت از سلامتی خود مانع ایجاد کند.

امروز زمان آن فرا رسیده که جهان دسترسی زنان و دختران جوان به امکانات بهداشتی را تضمین کند تا آنان قادر باشند به عنوان یک انسان از حقوق اولیه بهداشتی در تمام لحظات زندگی خود، برخوردار گردند."

زنان کره جنوبی علیه نقض حقوق مادران

مجرد به مبارزه برخاسته اند

مدیکال نیوز، نه اکتبر ۲۰۰۹ - گروهی از زنان کره جنوبی تلاش می کنند تا اولین اتحادیه کشور جهت دفاع از مادرانی که ازدواج نکرده اند را تاسیس کنند تا این مادران تنها قادر باشند کودکان خود را به دنیا بیاورند و آنها را بزرگ کنند. بر اساس گزارش تایمز فشار جامعه بر زنانی که ازدواج نکرده اما باردار هستند آنقدر زیاد است که آنان با اینکه کورتاژ در کشور ممنوع است، به این عمل به طور غیربهداشتی مبادرت می ورزند و یا نوزادان خود را به زنان و مردانی می سپارند که خواستار سرپرستی فرزند هستند. وزارت بهداشت کشور تخمین می زند که نود درصد از هر هزار و دویست و پنجاه کودک سپرده شده به کسانی که در خارج از کشور خواستار پذیرش فرزند کره ای هستند، از مادران مجرد و یا زنانی بارداری که ازدواج قانونی نداشته اند، زاییده شده اند. زنان تنهایی که کودکان خود را نگه می دارند معمولاً از حقوق اجتماعی محروم می گردند، با فقر روبرو شده، از کار اخراج می گردند و از سوی خانواده پدر کودک مورد تحقیر قرار می گیرند.

با اینکه کره جنوبی جزو کشورهای کم جمعیتی می باشد که سالانه میلیونها دلار جهت بالا بردن میزان بارداری خرج می کند اما از دیگر سو جزو یکی از کشورهای محسوب می شود که بالاترین نرخ صدور کودک به کشورهای دیگر را دارد. افزوده بر این، دولت کره جنوبی ماهانه ۸۵ دلار کمک نقدی به خانواده هایی می دهد که کودکی را به فرزندگی قبول کنند ولی این میزان برای مادران تنها کمتر از نصف آن است.

با این حال دولت کره جنوبی سعی می کند که توجه و حمایت خود نسبت به مادران تنها را افزایش دهد اما آنان به دلیل ترس از فرهنگ عقب افتاده حاکم، در درخواست کمک درنگ می کنند.

مردان اندونزیایی نیز به زنان در مبارزه

علیه چند همسری پیوستند

رویتر، دوم نوامبر ۲۰۰۹ - اکنون کسانی که از چند همسری در کشور اندونزی دفاع می کنند نه تنها از سوی فعالان و مدافعان حقوق زنان، زنان خانه دار و شاغل مورد اعتراض قرار گرفته اند بلکه، گروهی از مردان که خود را "اتحادیه مردان علیه چند همسری" می نامند نیز به این جنبش و ستیز پیوسته اند. این مردان اعتقاد دارند که چند همسری تنها خشونت خانگی، تبعیض و نقض حقوق بشر را تشدید می کند. آنها می گویند که قانون اندونزی که چند همسری را برای مردان در صورت ابتلای همسر به بیماری فیزیکی و جنسی جایز می داند، بسیار ناعادلانه است زیرا این قانون فقط نیازهای مرد را مورد توجه قرار داده است.

موافقان چند همسری به کتاب قرآن استناد می کنند و ابراز می دارند که مسلمانان برای اجرای عدالت می بایست به قرآن و شریعت مراجعه کنند.

قابل توجه است که بیش از هشتاد و پنج درصد جمعیت اندونزی مسلمان هستند که بسیاری از آنان خواستار تفسیر ملایمی از مذهب هستند.

فراسوی خبر ... آدینه ۲۹ آبان

فریبکاری رژیم در مذاکرات اتمی به ضد خود تبدیل شد

جعفر پویه

به دلیل مخالفت رهبران جمهوری اسلامی با توافق وین و سر باز زدن از انجام مبادله اورانیوم کم غنی شده با میله های سوخت، دفتر سولانا اعلام کرد که روز جمعه نمایندگان کشورهای ۵+۱ در بروکسل تشکیل جلسه خواهند داد. این نشست در حالی برگزار می شود که متکی، وزیر خارجه رژیم ولایت فقیه در ستول اعلام کرد دولت متبوعش اورانیوم ۳/۵ درصدی خود را به خارج نمی فرستد اما موضوع مبادله همزمان سوخت را قابل بررسی می داند.

او همچنین گفت: "ما چگونگی پیشنهاد آژانس و طرفهای دیگر را در بحث مبادله سوخت مطرح کردیم که از جمله چارچوبها برای چنین پیشنهادی، معاوضه آن در داخل ایران به صورت همزمان است. اگر آنها بر این پیشنهاد تاکید داشته باشند، می توانند در این قالب با ما مذاکرات را شروع کنند."

این در حالی است که سلطانیه، نماینده رژیم در آژانس بین المللی انرژی اتمی گفت: "بنابراین توصیه به آنهاست (قدرتهای غربی) که تاکنون خود را با این واقعیت وفق نداده اند این است که خود را با این واقعیت وفق دهند که غنی سازی اورانیوم با هر قیمتی تحت (نظارت) آژانس برای اهداف صلح آمیز ادامه خواهد داشت."

پس از اعلام این نظرها از سوی نمایندگان رژیم و همچنین موضعگیریهای رهبر و ولی فقیه آن که سخنان تندی علیه کشورهای عضو ۵+۱ به زبان آورده بود، اوباما، رییس جمهور آمریکا در ستول گفت که مذاکره در مورد مجازات بیشتر رژیم ایران آغاز شده است. او تصریح کرد: "ایران چند هفته وقت داشته ولی هیچ نشانه ای از تمایل به ارایه پاسخ مثبت به پیشنهاد (تبادل سوخت) از خود نشان نداده است، بنابراین ما گفت و گو با شرکای بین المللی خود را در مورد اهمیت پیامدی که این رفتار باید داشته باشد آغاز کرده ایم."

پس از اعلام این موضع از سوی اوباما، رییس کمیسیون روابط خارجی اتحادیه اروپا، ویلیام سولانا خبر تشکیل جلسه ۵+۱ در روز جمعه را به اطلاع عموم رساند.

با توجه به سرسختی رژیم در ادامه پروژه دستیابی به بمب اتمی و آگاهی رهبران جهان به این موضوع و وقت خریدن آن با ظاهر سازی و نشان دادن نظریات به ظاهر جدید و تصمیم گیریهای تازه، دیگر خنای اینگونه دغل بازیها خریداری ندارد و مشت رژیم بیش از پیش نزد همگان باز شده است.

به نظر می رسد امروز (جمعه) در نشست سران ۵+۱ تصمیمهایی جدی برای مجازاتهایی سنگین علیه رژیم گرفته شود.

فراسوی خبر ... ۱۶ آبان

دستگیری خبرنگاران به اتهام انعکاس واقعیت ادعایی "نظام" در ۱۳ آبان

منصور امان

رژیم ولایت فقیه در واکنش به بازتاب جهانی تظاهرات گسترده علیه خود در ۱۳ آبان، چند خبرنگار خارجی و ایرانی را دستگیر کرده است. اقدام مزبور که بی درنگ خود به موضوع اول رسانه های بین المللی تبدیل شد، در تناقض آشکار با تبلیغات رسمی قرار دارد که به سختی تلاش می کند حکومت را با ثبات و مخالفتهای بی گسست مردمی با آن را ناچیز و بی اهمیت جلوه دهد.

باند تنگدست نظامی - امنیتی ولی فقیه در حالی که به طور عملی از سرکوب یا کنترل جنبش اعتراضی ناتوان است، با شدت بیشتری به مایه گیری از معرکه های تبلیغاتی خویش وابسته شده است. حکومت امیدوار است که به اتکا ابزارها و دستگاه های عظیم و پُرخرجی که در اختیار دارد، بتواند عقب افتادگی خود از سیر رویدادها را جبران کند و تاثیر بازدارنده ای بر نیروهای مُحرک آن بگذارد. از این رو چنین می نماید که تمرکز فزاینده رهبران جمهوری اسلامی بر "جنگ روانی" و "رسانه های مخملی"، رابطه مستقیمی با کاهش گستره ی نفوذ امکانات مادی آنها شامل سرکوب خیابانی، زندان، دادگاه، پاسدار، پلیس و لباس شخصی داشته باشد.

تبلیغات پریشخند آمیز بلندگوهای حکومت پیرامون قدرت کمی نیرویی که در ۱۳ آبان مقابل رژیم ولایت فقیه صف آراییی کرده بود، آرایش آن در برابر جبهه داخلی و خط سیاسی آن رو به ناظران کنجکاو خارجی را فاش می سازد. منابع رسمی در همان حال که مشغول هضم کردن حضور ثقیل جنبش اجتماعی در خیابانها بودند، تظاهرکنندگان را "چند ده نفر" (فارس) و حداکثر "چند صد نفر" (ایرنا) شمارش کردند.

دو روز بعد و زیر فشار انبوه اطلاعات مستند ویدیویی، تصویری و نوشتاری که از سوی مخالفان یا گزارشگران حرفه ای در سراسر جهان پخش گردید، خط تبلیغاتی حکومتی این تعداد را به چندین برابر افزایش داد و در آخرین رقم سازی، از "یکی دو هزار" مخالف (حجت الاسلام احمد خاتمی) سخن می راند و در همان حال اصرار می ورزد که هواداران رژیم "صدهزار نفر" (همان منبع) بوده اند.

دستگیری خبرنگاران به اتهام انعکاس واقعیت ادعایی آقای خامنه ای و شرکا در ۱۳ آبان، همه رشته هایی را که دستگاه های امنیتی - تبلیغاتی حکومت بافته اند رشته می کند. این نه یک حرکت از سر نادانی بلکه، واکنشی طبیعی از جانب حکومتی محسوب می شود که تعادل خود را از دست داده و اعتبار تدبیرهای آن به فاکتورهای خارج از دسترس و حوزه قدرت اش مشروط گشته است.

فراسوی خبر ۶ آبان

اعتراض به

سیاستهای ارتجاعی

زینت میرهاشمی

زنان با حضور چشمگیر خود در خیزشهای اخیر و نیز مشارکت فعالانه در اعتراضهای دانشجویی، بار دیگر مورد هجوم سیاستهای ارتجاعی جنسیتی قرار گرفته اند. علیرغم سه دهه سرکوبی، سیاست تفکیک جنسیتی در دانشگاهها که هر بار در هر تند پیچ شرایط بحرانی توسط کارگزاران رژیم مطرح می شود، به دلیل مقاومت دانشجویان شکست می خورد.

روز سه شنبه دانشجویان در دانشگاه یاسوج به تفکیک جنسیتی در اتوبوسهای خط واحد این دانشگاه، اعتراض کرده و مانع اجرایی شدن این طرح شدند. همچنین در دانشکده علوم سیاسی واحد تهران جدا کردن کلاسهای درس دانشجویان دختر و پسر مورد اعتراض دانشجویان قرار گرفت.

در حالی که دانشجویان و دانش آموزان خود را برای یک همایش اعتراضی، در روز ۱۳ آبان آماده می کنند، کارگزاران رژیم، با تهدید و ارعاب قصد جلوگیری از آن را دارند.

روز سه شنبه پاسدار جوکار، رئیس سازمان بسیج دانش آموزی از تدابیر امنیتی در روز ۱۳ آبان سخن گفت و دانش آموزان را تهدید به بریدن دست توسط بسیجیان و نیروهای سرکوبگر نمود. این گونه تهدیدها شرایط را برای اعمال خشونت توسط بسیجیها و اوباشان وابسته بدان مهیا می کند.

دانشگاهها از زمان بازگشایی در اول مهر امسال تا کنون همواره صحنه اعتراض دانشجویان و رویارویی با بسیجیها بوده است. این رویارویی در شرایطی است که سیاستهای تهدید آمیز رژیم تا کنون نتوانسته است مانع گسترش جنبش دانشجویی شود. ۱۳ آبان روز مهمی در ادامه خیزشها و قیامهای مردمی و در همآوردی دانشجویان و دانش آموزان با رژیم خواهد بود.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد
بهای اشتراک سالانه
فرانسه ۲۰ یورو
اروپا معادل ۲۴ یورو
آمریکا و کانادا ۳۶ یورو
استرالیا ۴۰ یورو
تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه

جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنیداری

(راديو پيشگام)

www.iran-nabard.comwww.ionge-khabar.comwww.radiopishgam.comwww.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 293 22 November. 2009 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

فراسوی خبر... ۲۷ آبان

فراسوی خبر... ۳۰ آبان

در برابر تندر

می ایستند

خانه را روشن

می کنند

و می میرند



شهدای فدایی

آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد- اسدالله بشر دوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکیچه همدانی - علیرضا بهاریپور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهنواز - غلامرضا کاروردیان چاپچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - زهرا آقایی قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پویار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزنیا به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

۱۶ آذر، بازگشت رژیم ولایت

فقیه به ۱۳ آبان

منصور امان

بُن بست رژیم ولایت فقیه در برابر اعتراضهای پیوسته مردم را دادستان کل آن جار زده است. حُجت الاسلام ذری نجف آبادی با تهدید شرکت کنندگان در تظاهرات ۱۶ آذر و رجزخوانی برای آنها ناخواسته اعتراف کرده است که دستگاه امنیتی - نظامی هیچ راه حلی برای پایان دادن به اعتراضها در چنته ندارد و تنها به دور خود می چرخد.

سُختان وزیر اطلاعات پیشین را می توان نخستین اظهار نظر یک مقام رسمی پیرامون تظاهراتی دانست که مُخالفان و مُنتقدان رژیم جمهوری اسلامی قصد دارند در ۱۶ آذر، روز دانشجو برگزار کنند. گفته های وی بیانگر نگرانی عمیق رهبران و پایوران حُکومت از تداوم یافتن اعتراضها و ورود به میدانهای گوناگون چالشی است که جنبش اعتراضی

زمان و مکان آن را تعیین می کند. تلاش رهبران و پایوران حُکومت برای جلوگیری از شکل گرفتن این صحنه جدید رویارویی در حالی آغاز گردیده که بیش از ۶ هفته به فرا رسیدن این هنگام باقی مانده است. شتابزدگی هراس آلود باند ولی فقیه در تدارک چینی علیه همایش مُخالفان و مُنتقدان، در نقطه مُقابل تبلیغات رسمی آن قرار دارد که بر "ریزش" شرکت کنندگان در تظاهرات ضد حُکومتی و ارایه آمار گوناگونی برای ناچیز جلوه دادن جمعیت حاضر در ۱۳ آبان کوک شده است.

حُجت الاسلام ذری نجف آبادی با سُختان پرخاشگرانه خود یقه کهنه ای را درانده است که تقریباً همه ی ارگانهای نظامی، قضایی، امنیتی و سیاسی حُکومت و همچنین خود وی پیش از برگزاری همایش ۱۳ آبان با همین کلمات و همین عبارات برای تحت تاثیر قراردادن مُخاطبان شان پاره پاره کرده بودند. نگون بختی رجز خوانها و سینه چاکها در این بود که شنوندگان آنها آمادگی زیادی برای یکه خوردن از این بد مستی امنیتی - نظامی نشان ندادند و چنین نیز نمی نماید که تکرار صوت ناهنجار پیشین بتواند تغییری در رفتار مدنی شهروندان بدهد.

بازگشت به خانه ی اول، جایی که یادآور یک راهکار و تجربه شکست خورده است، خالی شدن توبه پاند ولی فقیه را از چاره و تدبیر علامت گذاری می کند.

اطلاعیه دادگستری رژیم

تشدید خشونت آشکار

زینت میرهاشمی

اطلاعیه دادگستری رژیم که روز سه شنبه ۲۶ آبان انشمار یافت، حکم اعدام تعدادی از زندانیان سیاسی دستگیر شده در ماههای اخیر را تایید کرد. اطلاعیه با اتهاماتی که برای دستگیر شدگان بر شمرده از یک طرف خشونت عربان در مقابله با بی باکی جوانان را به نمایش گذاشته و از طرفی دیگر مشوق خشونت از طرف نیروهای عقب مانده و بسیجیها است.

در اطلاعیه دادگستری، اتهامات دستگیر شدگان را در ۷ ماده توضیح داده و برای آنها مجازات اسلامی بر اساس قانون جمهوری اسلامی در نظر گرفته است. تمامی ماده هایی که به عنوان اتهام دستگیر شدگان در نظر گرفته شده مربوط به نیروهای سرکوبگر در صحنه رویدادهای اخیر است. هزاران زندانی سیاسی طی این سه دهه بر اساس همین احکام به قتل رسیده اند.

در برابر شعارهایی که از طرف مردم در خیزشهای خیابانی مطرح شده، رژیم به خشونت آشکار روی می آورد تا مانع گسترش این مبارزه شود.

همه جهان دیده است که مردم با دست خالی در خیزشهای خیابانی شرکت کرده و تنها با صدای بلند خواسته های خود را مطرح کرده اند.

خشونت حُکومتی که با همه ابزارهای سرکوب در ساده ترین حرکت اعتراضی از آن استفاده می شود، امکان گسترش و تداوم یک حرکت مسالمت آمیز را نمی دهد. بنابراین این قدرت حاکم است که امکان مبارزه مسالمت آمیز را از مردم سلب می کند.

رژیمی که نیروهای خودی و رشد یافتگان در دم و دستگاه ولایت را هم نمی تواند تحمل کند چطور می تواند جنبشی را حتا در مسالمت آمیز ترین شکل آن هنگامی که مطالباتی دارد تحمل کند. کسانی که شعارهای جنبش مردمی یا دانشجویان را شعارهایی تند و یا خشن می نامند، اساساً جایگاه قربانی و قاتل را عوض می کنند و صورت مساله را تغییر می دهند.

مساله اصلی این است که اقلیتی حاکمند و از همه ابزارهای سرکوب استفاده می کنند و اکثریتی زیر حکمرانی اقلیتی مستبد می خواهند زندگیشان را تغییر دهند و حاضر نیستند به آنگونه که اقلیت می خواهد زندگی کنند.

طی سه دهه حیات جمهوری اسلامی همه مبارزات گروههای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مردم ایران با اعمال خشونت عربان سرکوب شده است.

در شرایط کنونی، با توجه به تداوم حرکتهای اعتراضی خانواده های دستگیر شدگان و وجود جنبش مردمی و گستردگی ارتباطات و نیز فشارهای بین المللی، باید امکان اعدامهای گسترده را از رژیم گرفت.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم